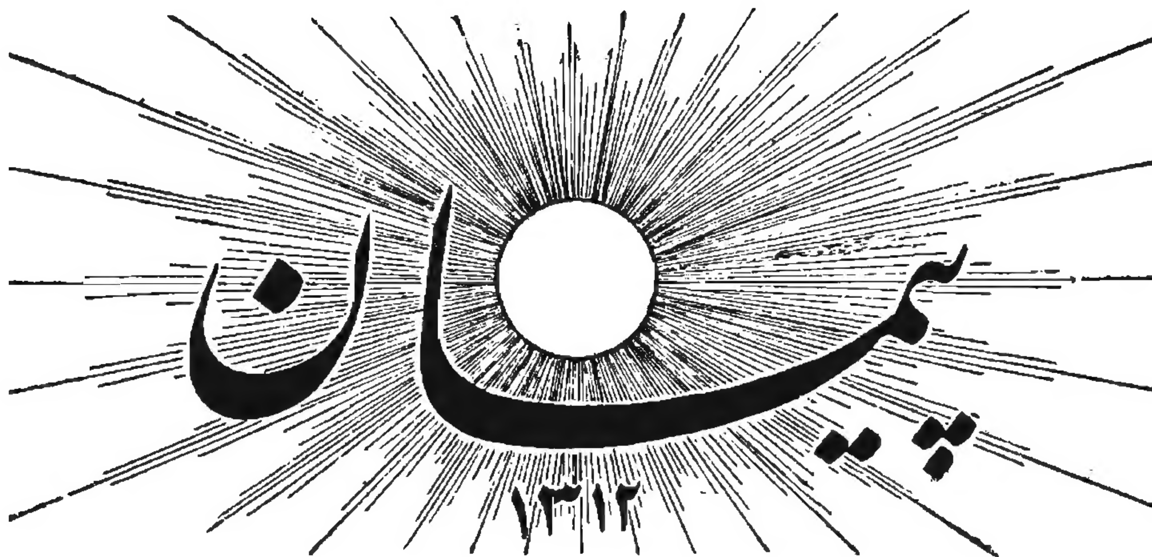

پیمان
پیمان سال هفتم
شماره ششم



سال هفتم — آذر ماه ۱۳۲۰ — شماره ششم



دارنده

کسروی تبریزی

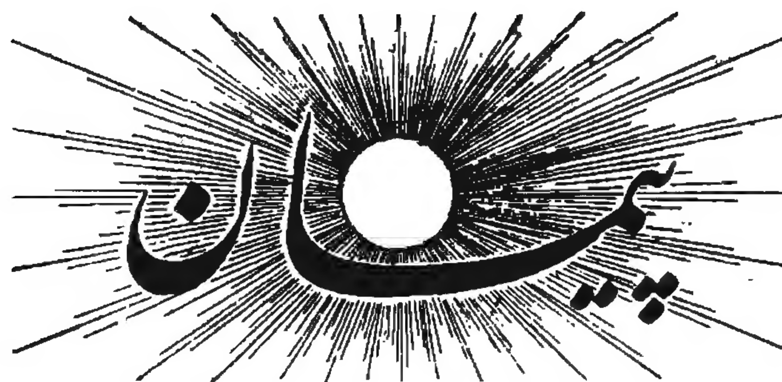
فهرست آنچه دراین شماره بچاپ رسیده

روزنامهٔ پرچم

بیاری خدا روزنامه «پرچم» که دارندهٔ آن دارندهٔ پیمانست از روزشنبه چهارم بهمن بیرون خواهدآمد . این روزنامه روزانه خواهد بود . کسانیکه بخواهند بهای سه ماهه (چهل ریال) پیشکی فرستند تابنام‌آنان‌فرستاده‌شود .

یاد آوری

ببرخی از خوانندگان ما مهنامه میفرستادیم و بها نمیطلبیدیم و اگر یکی میفرستاد نمیپذیرفتیم . ولی اکنون گرانی چاپ و کاغذ ما راناگزیر میگرداند که از آنان هم بها خواهیم . آنانکه درتهرانند خودمان رسید فرستاده پول خواهیم خواست . آنانکه در شهر های دیگرند خودشان از پست بفرستند .



سال هفتم | آذر ماه ۱۳۲۰ | شماره ششم

بیشرمترین کسان

میدانید بیشرمترین کسان کیانند ؟.. آنانکه خود بیدینند ویا بستگی بچیزی نمیدارند ، وتنها برای خود نمایی یاازبهر سود جویی گفتگو از دین میکنند .

یکی از آنان بپرسد : دین چیست ؟.. شما از کدام دینی سخن میرانید ؟.. ازچهارده کیش کدام یکی رامیگویید ؟.. و آنگاه چه‌نتیجه ایرا چشم میدارید ؟..

شما اگر دین میدارید ، پس چگونه شده که هشت سالست ما میکوشیم ، و با یکایك گمراهیها نبرد میکنیم ، و برای دین یك بنیاد بسیار استواری نهاده ایم ، و شما کمترین همراهی را با ما ننموده اید ؟..

پس ای پستنهادان بیخرد ، خود فروشی و سود جویی و افزار دست بیگانگان شدن را ، کوشش در راه دین مینامید ؟.. سخنان یا در هوایی را از اینجا و از آنجا بر داشتن و بهم بافتن را ، گفتگو از دین میشمارید ؟!



آیندهٔ ماچه خواهد بود؟

-۱-

۱- بدترین گرفتاری بیراهیست.

آیندهٔ ما چه خواهدبود ؟..

میگویم «ما» ومقصودم توده‌های شرقیست .

در چندی پیش سخن‌ازحال ایران راندم؛ و یك‌موضوع بزرگتر از آن همینست .

ازسیصد سال پیش در جهان - یا بهتر گوییم : در اروپا - ترقیاتی رخ داد . اروپاییان دردانشها پیش‌رفتند واختراعهای نوینی کردند . این ترقیات تغییرات بسیاری‌درجهان پدید آورد و نتیجه‌های بزرگیرا درپی‌داشت . یکی‌از نتیجه های آن چیرگی اروپا بر آسیا گردید .

دولتهای اروپا بسیار بزرك و نیرومند گردیده اند وآسیا را زیر دست‌خود میخواهند. سیاستمداران اروپا شرقیان راپست‌ترازاروپاییان شناخته شایسته زندگانی آزاد نمیشمارند .

میخواهند رشته‌آسیا را دردست خودبدارند. میخواهند رفتاری را که با سیاهان آفریکا کرده اند با سفیدان آسیا کنند .

ببینیم ما در برابر این چه می اندیشیم ؟.. چه میگوییم ؟.. چه

میکنیم ؟..

بیگفتگوست که باید گردن نگزاریم. بیگفتگوست که باید تن ببردگی ندهیم. بیگفتگوست که باید بکوشیم و خودرا رها گردانیم.

گروهی همیشه نومیدی مینمایند. باید دانست اینان بچند دسته اند: یکدسته دردشان پست نهادی و بیغیرتیست. اینان شکوه و بزرگی را در دیگران میخواهند و در خودشان نمیخواهند. چنین پست نهادی درسرشت کسانی بوده و مانمیدانستیم. اینان اگر نومیدند خودرا کنار کشند و نکوشند. دیگر چرا با ما بمجادله برمیخیزند؟!..

یکدسته‌دیگردردشان‌تنبلی وسست نهادیست. چون نمیخواهند بکوشنداین‌بهانه‌را پیش‌می آورند. اینان کدام کوششی‌را کردند که نتیجه‌ندیدند ونومیدشدند؟!.. اینان کسانیند که‌اگر یك خانه ایراز دست دهندسالها برای باز گردانیدن‌آن کوشند، لیکن در باره کشورو آزادی هیچ نکوشیده نومیدی مینمایند. آیا جز پست نهادی و تنبلی علتی توان پنداشت ؟!..

یکدسته دیگری چون توپ وتفنگ وتانك وبمب اروپاییان، و تشکیلات نظامی وسیاسی دولتهای اروپایی را می بینند، از این راه است که نومیدی نشان میدهند. باین دسته سومست که میخواهم در این گفتار پاسخ گویم :

بدانید برادران، ما نیز اگر بکوشیم دارای توپ و تفنك‌و تانك وهواپیما خواهیم بود. ما نیز تشکیلات سیاسی‌ونظامی خواهیم‌داشت. دراین باره اگربپای اروپاییان نرسیم از آنان بسیار دور نخواهیم‌بود.

از این گذشته، نیرو درجهان تنها توپ و تفنگ و تانك نیست.

یکرشته‌نیروهای ناسترسا — یا بگفته شما قوای معنوی — هست که‌در دسترس ماست و باید از آنها نیز استفاده کنیم .

شاید کسانی این نیروها را نمی‌شناسند اینست من بشرح آنها می‌پردازم :

یکی از آن نیرو ها نیکیست . یکتوده که نیك بود و خود را از بدیها پیراست نیرویش فزونتر گردد . گفته های داروین بعنوان «تنازع بقاء» و «بقاء اصلح» در اینجا راستست .

شما بکوشید نیك باشید . خود را آراسته و پیراسته گردانید .

خواهید گفت : چگونه نیك شویم ؟.. میگویم شما برای نیکی چیزهای بسیاری میخواهید ، لیکن پایه همهٔ آنها داشتن یکراه است . نخست باید یکراهی داشته باشید .

بسیاری از مردم برای زندگانی راهی لازم نمیدانند و چنین میپندارند که یکمردمی همینکه در یك کشور هستند وبا هم می‌زیند کافیست . این خود معنی زندگیرا ندانستن است . یکمردمی که در زندگی راهی ندارند و یك آرمانی را دنبال نمیکنند سر نوشت آنان جز نابودی نتواند بود .

مردمیکه راهی‌ندارند هردسته‌ای باندیشه‌های دیگری گرایند و دچار اختلاف ها گردند . و آنگاه چون مقصدی را دنبال نمیکنند سست و بی اراده باشند .

شما اگر میخواهید تفاوتیرا که در میان داشتن و نداشتن یك راه است بدانید چنین فرض کنید ده تن یا بیشتر از یك جایی بیرون آمده اند و بی آنکه مقصدی داشته باشند درخیابان میگردند . ایبا

نه آنست که «و یلوسیلو» قدم بردارند وبجای طول خیابان عرض آنرا بیمایند . یکی باین مغازه در آید . دیگری بآن کوچه پیچد . چند تن عقب مانند و چند تن جلو افتند . بدینسان پراکنده گردیده از میان روند .

آیا باینان توان گفت : زود باشید ، تند روید ؟.. کجا میروند که زود باشند یا تندی نمایند ؟!..

ازآنسوی ده تن‌را فرض کنید که از یکخانه ای بیرون آمده‌اند ومقصدی دارند. میخواهند بیك‌مجلسی‌روند ودر آنجا یك‌کارسودمندی راانجام دهند . آیا نه آنست که باشتاب گام بردارند، وباینسو وآنسو نه پیچند ، و ازهمدیگر جدا نیفتند ؟!..

در زندگانی نیز همینست . امروز بدبختی بزرگی که گریبان توده های شرقی را گرفته نداشتن راهست . من تنها از ایران سخن میرانم و حال آنرا بیان میکنم . توده هـای دیگر را نیز با این قیاس کنید .

ایران قرنها با تاریکی میزیست . از زمان سلجوقیان تا آخر های قاجاریان « قرون مظلمه » این کشور است .

ایران ازاین تاریکی باصد پریشانی بیرون آمد : چهارده‌مذهب و چند بدآموزی دیگر . افسانه های کهن مسیحیان و جهودان ، مهر وناهید پرستیهای زردشتیان، کشاکشهای‌تعصب‌آمیز سنیان وشیعیان، بافندگیهای دور و دراز صوفیان ، پراکنده گوییهای خراباتیـان ، استدلالات بیخردانه شیخیان ومتشرعان ، عبارت پردازی های بهائیان‌و ازلیان ، پندار بافیهای فلاسفه یونان ، گزافگوییهای علی اللهیان و

باطنیان ـ اندوخته‌های فکری بود که ایرانیان درپایان «قرون مظلمه» با خود میداشتند .

اینها هر یکی بزندگانی معنای دیگری میدهد و برای زیستن دستور های دیگری میآموزد . گذشته از آنکه تمامی باطل و بیپاست با یکدیگر متناقض و متضاد میباشد .

مثلا صوفیان را بـا خراباتیان بسنجیم : خراباتیان که یکی از شناخته‌ترین آنان خیام بوده، این جهان را یکدستگاه بیهوده‌ای میشناسند و میگویند : ما دراین دستگاه نظمی یاحکمتی نمی بینیم . این جهان نه آغازش دانسته است و نه انجامش . ما نمیدانیم از کجا آمده ایم و بکجا میرویم . عقل یا علم راه بجایی نمی‌برد . پس باید از گذشته چشم پوشید و از آینده یادی نکرد وتنها دمی را که در آنیم غنیمت شمرد و بخوشی پرداخت . اگر خوشی طبیعی ممکن نیست با خوردن می خودرا خوش گردانید . اینان بخدایی باور نمیداشتند و بیشترشان در خراباتها (میخانه ها) بسر می بردند و اینست « خراباتی » نامیده شده‌اند . گفته های اینها پراست از ایراد بآفرینش و از ریشخند بخرد و دانش .

از آنسوی صوفیان میگفتند : مـا در این جهان همه حکمت می‌بینیم وبهرسویی می‌نگریم خدارامشاهده میکنیم . از آغاز جهـان داستانی بنام « وحدت وجود » میسرودند . چنین میگفتند بـاید از خوشیها چشم پوشید و ریاضت کشید تا بخدا رسید .

آنان خدا را انکار میکردند و اینان دعوی مشاهده می‌نمودند. آنان میگفتند باید همه خوش بود و اینان میگفتند باید از خوشیها

دوری گزید و بخود سختی داد. آنان مردم را بخرابات میکشیدند اینان بخانقاه میراندند . ببینید تفاوت از کجا تا بکجا بوده .

مرا فرصت آنکه یکایك مذهبها را شرح دهم و بسنجش گزارم نیست. شما خودتان هنگام فراغت آنها را بایکدیگر بسنجید تابدانید که چه تناقض با هم دارند .

با این اندیشه های پراکنده و راههای گوناگون ایرانیان «از قرون مظلمه» بیرون میآمدند . در اینهنگام راه اروپا بروی آسیا باز شده وشرقیان خواه وناخواه باغربیان رابطه پیدا کرده خودرا ناگزیر میدیدند که چیز هایی را از اروپا یاد گیرند . دسته دسته جوانان و سالخوردگان باروپا میرفتند و هر یکی با ارمغان های دیگری بـاز میگشتند .

کسانیکه بیکی اززبانهای اروپایی آشنا میبودند بخود وظیفه میشمردند که کتابی یا گفتاری‌را ترجمه کنندوبچاپ‌رسانند. ماداستان اروپاییگری را نوشته ایم . همگی شرقیان با یك شوق جنون مانندی رو بسوی اروپاییان آورده اندیشه های آنان را میربودند . این بود از این ارتباط نیز اندیشه های گونا گون دیگری در میان ایرانیان رواج یافت .

دانشهای‌طبیعی، دموگراسی، سوسیالیزم ، نیهلزم، فلسفه‌داروین، فلسفه مادی، اندیشه‌های تند نیتچه و باختر ویاران او ، چیزهای‌نوی بود که ایرانیان از اروپا آموختند .

اینها نیز گذشته از آنکه خود با یکدیگر ناساز گاری هایی میدارد با اندیشه های کهن پیشین بیکبار نـاساز گار در میآید . مثلا

همان دانش های طبیعی وهمان دموکراسی هر یکی از راه دیگری با مذهبها متضاد است .

یکتوده با این اندیشه های رنگارنگ راه بکجا تواند برد؟!. شما بیندیشید که ایرانیان امروز درچه راهیند و بکجا میروند ؟!

برای آنکه مقصود روشن گردد باید اندکی از تاریخ برایتان بازگویم : درآغاز ارتباط بااوروپا ، چون کسانی ترقی اروپاییان وانحطاط شرقیان را میدیدند علت آنرا استبدادپادشاهان وقصور آنان درکارهای کشوری میشمارند . این بود آرزو میکردند در ایران هم مانند اروپا قانون و مجلس شوری باشد که جلو استبداد دربار گرفته شود ، و از زمان ناصرالدینشاه کسانی دراین‌راه می کوشیدند تا درآخرهای مظفرالدین شاه شادروان طباطبایی وبهبهانی آن را اجرا کردند .

درایران مشروطه یاحکومت دموکراسی برپاگردید وقانون اساسی نوشته شد . لیکن ازهمان گام نخست ضدیت میانهٔ آن بامذهب شیعه‌پیدا شد . زیرا دراین مذهب حکومت ازآن علماست .

علمای‌شیعه تاج نمیگزاردندوبتخت نمی‌نشستند . ولی درحقیقت فرمان میراندند . زیرا مردم میبایست درهرکاری پیروی ازگفته های ایشان‌نمایند ومالیات خودرا بنام زکوة یاخمس یارد مظالم بآنان پردازند .

حکایت میرزا محمدحسن شیرازی ومقاومت او را با ناصرالدینشاه درقضیه‌رژی شنیده‌اید . همان‌میرزا درحدودخود کمتر ازناصرالدینشاه عایدات نداشته است .

در حقیقت اینان حکومت میکردنـد . تنها تاج وتخت را بازحمت کشورداری ومسئولیت آن بپادشاه واگزارده ، خود بی‌آنکه مسئولیتی به گردن گیرند وزحمتی کشند بمردم فرمان میراندند .

این بود بامشروطه یادموکراسی ـ که حکومت یاسررشته‌داری را بدست خود توده و نماینده‌گان ایشان میداد سازش نتوانستند و بدشمنی

های سختی برخاستند. یکدسته از ایشان، که آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی ودوسید ومانند اینان بودند بقای کشور وآبادی آن را بحکمرانی خودترجیح داده‌غیرتمندانه‌ویاکدلانه بمشروطه‌پشتیبانی مینمودند. لیکن دیگران باین گذشت خرسندی نداده بایستادگی پرداختند.

گذشته ازاین مخالفت اساسی، دروظایف افرادنیز، میانه مشروطه بامذهب ناسازگاری پدید آمد. چه درمذهب شیعه هرکسی میبایست جز بکارهای مذهبی- اززیارت رفتن وروضه خوانیها برپاکردن ومانند این*- نپردازد ومقصد وآرزویش درزندگانی جزاینها نباشد. درحالیکه مشروطه یکرشته تکالیفی - از میهن پرستی وکوشش بآبادی کشور وعلاقه مندی به نیرومندی دولت ومانند اینها- بگردن هرکسی میگزاشت. مشروطه خواهان زبان بازکرده بمردم میگفتند: پولهاییرا که درراه روضه خوانی ورفتن بزیارت خرج میکنید، درمدرسه بازکردن وراهها شوسه‌کردن و مانند اینها بمصرف رسانید، و همین گفته ها مایه رنجش پیروان مذهب می گردید.

ازهرباره ناسازگاری پیدا بود ونتیجه آنشدکه درمیانه جنگها و خونریزیها رخ داد، وچون هیچ‌طرف آن دیگری‌را ازمیان بردن‌نتوانست ناگزیرکار بدودستگی انجامید.

مدتهای متمادی دودسته مشروطه خواه واستبداد خواه دشمن جان هم بودند، وکنون نیزاگر دشمن نیستند ازهم جدایند. پیروان مذهب‌در عقیده ای‌که مشروطه خواهان دربارهٔ میهن پرستی وعلاقه مندی بکشورو توده دارند شریک‌نیستند. بلکه آشکاره ازچنان وظایفی‌تبری میجویند، اگرمجبور نباشند مالیات نمیدهند، بسربازی نمیروند، پول دولت راحرام میشمارند. در این کشور می‌زیند وکمترین علاقه را بآن ندارند. دراین زمان هستند وتعصب حوادث هزاروسیصد وپنجاه سال پیش رامیکشند.

دراین باره همه مذهبهایکی هستند وهمه‌آنها این حال‌را میدارند، وپیشوایان هرمذهبی پیروان را ازدلبستگی بکشور وتوده نهی میکنند.

زیرا آن رامنافی مقصود خود میشناسند . بلکه برخی از این پیشوایان بغض و کینه کشوررا دردلهای پیروان جامیدهند . برخی ازآنان ویرانی و نابودی این کشوررا دوست میدارند .

علمای سابق باستقلال کشور تقید مینمودند وآن راجزو مذهب می دانستند . درزمان فتحعلیشاه ملایان فتوای جهاد داده باروس بجنگ رفتند. ولی اززمانیکه مشروطه برخاسته وداستان «میهن پرستی» بمیان آمده ملایان چون آن رابزیان کارشان دیده‌اند بیکبارازاین موضوع صرف نظر کرده‌اند .

این حال دسته هایانبوهیست که با مذهب زندگی میکنند .

اما دسته متجدد که بگمان خود گریبان ازدست خرافات بیرون آورده با فکر آزاد زندگی میکنند ، اینان نیز راهی ندارند ، و از آن اندیشه‌های گوناگونی که ازاروپاییان گرفته‌اند هیچیکی رابرای خود راه زندگی نگرفته اند .

چنانکه گفتیم قانون اساسی کشور بروی دموکراسی بنیاد یافته. ولی بیشتری از اینان آنرا نمی‌پسندند، وچون برخی آوازهایی از پاره کشور های اروپا برخاسته اینان آنرا شنیده‌اند و دل باخته اندوهر دسته ای بسوی دیگری گراییده اند .

از اندیشه های اروپایی آنچه در اینها بیشتر تأثیر کرده مادیگری است . هریکی بیش یا کم آنرا پذیرفته اند . اینست می‌بینیم بهمه‌چیز سست عقیده اند وزندگانی‌را جز برای‌خوشی خود نمیخواهند . بیشتر اینان‌نیز وظیفه‌ای برای خود درقبال توده‌و کشور نمیشناسند وخودرا از هرقیدی آزاد میشمارند .

این بدتر که چون سالها با همین حال زیسته اند آن را یك چیز عادی‌میشمارند و گمانی‌باینکه برای‌زندگانی‌راهی لازم‌است نمیبرند،

بلکه چون گفته های ما را میشنوند تعجب میکنند و ایراد میگیرند.

یکی از اینان درپیش من گله وناله از بدی حال کشور مینمود. من چون گفتم سرچشمه این بدیها نبودن یکراهاست دیدم نپذیرفت و بیخردانه بمجادله پرداخت و چنین گفت: یکراه خاص لازم نیست. دیگران چطور زندگی میکنند ما نیز چنین کنیم. گفتم: پس علت این زبونی ودرماندگی چیست؟.. گفت مردم بد شده اند دیگر. گفتم: بسیار خوب، مردم بدشده‌اند. شما اگر بخواهید آنان را بنیکی آورید چکار کنید؟! در پاسخ این درماند. زیرا اینان عمق فکرشان بسیار کم است.

گفتم: درهمان زمینه نیك و بد بشما شرحی دهم. فرض کنید صد نفرازمردم ـ همان مردمیکه شما میگویید بد شده‌اند ـ میخواهند نیك گردند وجداً داوطلب نیکی‌شده‌اند آیا چکارمیکنند؟.. نه‌آنست که باید نیکی را یادگیرند وبکار بندند؟ نیکی را از که یاد بگیرند؟.. نه آنست که باید از پیشوایان و راهنمایان توده بپرسند؟. پیشوایان توده یکدسته این ملایان و واعظانند، یکدسته روزنامه نویسان و نویسندگانند، یکدسته مشایخ صوفیانند، یکدسته کشیشان‌مسیحیند، یك دسته مبلغان بهائیند، یك دسته مرشدان علی اللهیند و همچنان دیگران.

آن صد تن بنزد هر دسته ای از اینها بروند نیکی را چیز های دیگری خواهند گفت و هر دسته ای دستورهای دیگری خواهند داد.

این بتازگی رخ داده که من با دکتری (پزشکی) گفتگو ازحال ایران‌میداشتم ومیگفتم مردم معنی زندگی رانمیدانند، باید کوشید

و آنان را آگاه گردانید، دیدم سری برداشت و چنین گفت: «ای آقا! ما همین اندازه که تصفیه نفس کنیم کافیست. ما با دیگران چه کار داریم؟!» دانسته شد دکتر صوفیست. پس از درسهاییکه در ایران و اروپا خوانده خودرا بدامن صوفیگری انداخته.

این هم بتازگی رخ داده که واعظی در مجلسی از میهن پرستی ملامت میکرده وچنین میگفته: «وطن پرستی چیست؟!.. ملیت چیست؟! اسلام ما را از این چیزها نهی کرده».

بالاخره من از شما می‌پرسم: آیا نیك و بد یك قاعده ثابتی دارد و نیکها از بدها جدا میباشند، یا اینکه هر کس هرچیزی را که نیك دانست میتواند بکار بندد؟..

اگر این‌دویم‌است، درایران‌امروز هر کسی‌بهوس ودلخواه‌راهی را پیش گرفته وچیزهایی‌را نیك شناخته بکار می بندد. دیگرایراد شما از چه روست؟! چرا میگویید مردم بد شده اند؟!.. اگر اولسیت ونیك وبد را قاعده‌ثابتی میباشدبگویید آن قاعده چیست و کجاست؟!.

ازاین گفته ها درماند وپاسخی‌نتوانسته خاموشی گزید. ببینید چه عالمیست. باصد نادانی ودرماندگی نقصی درخود سراغ ندارند و بهر سخنی که گفته میشود پاسخ میدهند.

یك نمونه از حال این دسته رفتار روزنامه نویسانست. شمااگر دقت کنید مطلبی که یك روزنامه امروز نوشته چند روز دیگر ضد آنرا خواهد نوشت، بلکه چه بسا در همان شماره ضد آن مطلب را خواهید یافت.

شما دیدید اینان در زمان شاه گذشته ستایشگر او بودند و

همینکه او رفت بیکبار لحن روز نامه را تغییر داده برخی از ایشان بیشرمی نیز نمودند. اینان میپندارند زندگی چنین باشد و این رفتار خود را زشت نمیشمارند. آنان نیز این را برای خود پسندیده‌اند، و بدتر آنست که مردم را باینگونه رفتار وزندگی عادت میدهند.

دردناکتر از همه حال جوانانیست که تازه از دبیرستانها بیرون آمده اند. اینان آگاهیهای پراکنده ای را که از کتابها یاروزنامه ها فرا گرفته اند برای سرمایه زندگی کافی میشمارند و گمان نقص بخود نمیبرند، بجای خود که میخواهند پیشوا نیز باشند.

امروز ها بسیار میشنوم: شاگردان فلان دانشکده جمع شده اند ومیگویند باید رشته کارها در دست جوانها باشد، یا میگویند ما بایددسته جدایی باشیم‌وبدیگران نزدیك نرویم. چون راه نیست هر کسی نغمه مضحك دیگری مینوازد.

چندی پیش یکی از پیما نیان گفت: بمجلسی افتادم همگی جوانان بودند دیدم گفتگو میکنند حزبی‌باشیم وبدیگران‌راه ندهیم و بکوشیم. گفتم: شمااز آنان‌بپرسیدچه کوششی میخواهید کنید؟ بچه کارهایی میخواهید برخیزید؟. این را بپرسید وخواهید دید که خودشان هم نمیدانند‌چه کوششی خواهند کرد. آنان رفتن وآمدن ونشستن وگفتن را «کوشش» میدانند. اگر بالا تر ازآن رفتندبیش از این‌نخواهد بود که‌روز نامه ای بر پا کنند و ازآن سخنانی که در دبیرستان یاد گرفته ویا از جای دیگری بدست آورده اند گفتارها ساخته بنویسند چیزهایی را که از مردم گرفته اندبآنان باز گردانند. جز این هیچی نمیتوانند.

از سخن خود دور نیفتیم : اینست آن بیراهی که ما میگوییم. این خود گرفتاری بسیار بدی است . بلکه سر چشمه همه گرفتاریها است . شما غم آن میخورید که درقوای‌مادی- از اروپائیان عقب‌مانده اید ، باندازهٔ ایشان توپ وتفنگ وتانك و هواپیما ندارید ، تشکیلات نظامی وسیاسی ندارید . من میگویم : نخست غم آنرا خورید که بـه چنین دردی گرفتارید . یکمشت مردم پراکنده بیراه میخواهیددرچنین جهان پرآشوبی زندگی کنید .

من در جای دیگری «نیروی یك توده» را معنی کردم و درباره آن شرح بسیاری دادم (۱) . «نیروی یك توده از رویهم آمدن نیروی افراد پدیدآید» . این یك حقیقت مسلمیست . کنون حال افرادخودرا بسنجید که آیا نیرویی- یا بهتر گویم اراده‌ای- برای‌نگهداری کشور دارند یا نه ؟ . . و آنگاه آیا با یکدیگر همدستند یا نه ؟.. اینهـا را بیندیشید تابدانید که چرا خواروزبون شده اید . تا بدانید چرادرمانده و زیر دست میباشید .

گفتم : سیاستمداران اروپا آسیائیان را پست تر از اروپائیان میشمارندوآنانرا شایسته آزادی نمیپندارند. درحقیقت‌همین‌پراکندگی وبیراهیست که عنوان بدست آنان داده . باید اعتراف کرد که با این حال که‌امروزشرقیان دارند گفته اروپاییان‌راست است . این گرفتاری وآلودگی‌هرمردمی‌راپست گرداند. چیزیکه‌هست‌این‌درطبیعت‌شرقیان نیست. باید کوشید وازخوددور گردانید . باید از پانشست‌وجستجوی چاره نمود .

---

(۱) گفتار (امروز چه باید کرد ؟ . . .) درشماره چهارم .

امروزمارا کاری بزرگتر ازاین نیست . باید باهمه غیرتمندان دست بهم داده وشرق را از این درماندگی وآلودگی بیرون آورد .

خواهید گفت :چکار باید کرد واز چه‌راه باید کوشید ؟میگویم من‌راه آنرا باز خواهم نمود . این گفتار را برای همان آغاز کرده ام، چیزیکه هست ما باید کنون بیك زمینه گرانمایه تری درآییم وبیك رشته سخنان مغز دار تر وارجدار تری پردازیم .

میگویید: چکار باید کرد ؟ . میگویم باید اختلافها را برداشت ، وآنگاه برای زندگی یکراه خردمندانه ای پیش گرفت .

من نخست از اختلافها سخن میرانم . کسانی میگویند اختلاف ازمیان آدمیان برداشته نشود . ولی این سخن پایه ندارد وما بارها پاسخ اینرا داده ایم .

چنانکه‌دیدیم‌اختلاف‌یکی درمیانه دین وبیدینی، ودیگری‌درمیان مذهبها ، ودیگری در میان مسلکهای اروپاییست . ما ببینیم اینها چه رویی دارد ویکرسیدگی در بارهٔ آنها کنیم نخست از دین سخن‌رانیم ویکشاکش‌آن بابیدینی بازرسیم . البته این‌یك‌بحث دامنه دار وعمیقی است ولی‌من خواهم کوشید سخن را بسیار دراز نگردانم و گفتگو را هرچه آسانتر سازم .

تاریخچه دین را همه میدانند . درقرنهای گذشته کسانی بنام فرستادگی ازخدا برخاسته‌اند وهریکی سخنانی‌دربارهٔ‌جهان‌وزندگی گفته وراهی‌برای زیستن نشان داده اند وآنهارا دین می‌نامند . قرن های درازی مردمان‌آنها را پذیرفته وهرگروهی ازیك‌فرستادهٔ‌دیگری پیروی داشته اند .

لیکن اکنون انبوه مردم از آنها رو گردانند وایراد های بسیار بآنها مینمایند. ازیکسو دسته انبوهی ازدانشمندان جهان را جزهمین دستگاه سترسای مادی نمیشناسند، و ایشان چون خدا را نمی پذیرند بدیهیست که بدین گردن نمیگزارند، وآن را ازاساس دروغ میشمارند.

یکدسته دیگری از راه علوم طبیعی پیش آمده بداستان هایی که در تورات ودیگر کتابهای دینی دربارهٔ آسمان وزمین و آدم وحوا ومانند آن هست ایراد گرفته میگویند اینها مخالف علوم میباشد.

یکدسته سومی بدین نیاز ندیده میگویند: امروز باترقیات علوم طبیعی واجتماعی نیازی بدین باز نمانده. آنان بدین بادیدهٔ دیگری نگریسته میگویند ادیان سه هزار سال بیشتر دنیا رااداره کرده. انبیاء مردمان را از بت پرستی رهانیده وخودشان عقایدی درباره زمین و آسمان وخداوبهشت و جهنم یادداده واصول معیشتی نیز بنیاد نهاده اند که تقریباً سه هزار سال یابیشتر دوام داشته. لیکن از آنجا که جهان در پیشرفت است، علوم اجتماعی پیدا شده وآنرا از میان برده. میگویند: امروز دیگر نباید ازدین گفتگو کرد وبرواج آن پرداخت. زیراچیزیکه درنتیجه پیشرفت جهان محکوم بنابودی گردیده و از میان رفته بـاز گشت نخواهد داشت. وآنگاه چنین کاری جز کوشش به پس بردن مردمـان نخواهد بود.

اینهاست اشکالهایی که دربرابردین پیدا شده وقویترین همهٔ آنها مادیگریست. مادیگری بزرگترین دشمن دینست. این اشکالیست که در نتیجه ترقیات دانشها پیداشده. امروز دانشهای طبیعی که هست از فیزیك وشیمی وهیئت وپزشکی ومانند اینها ـ برداشت همه آنها

براینست که اینجهان دستگاه خودکاریست که همه‌چیزش ازخودش میباشد وجز این جهان سترسای مادی چیزی نیست .

بهترین دلیل نیرومندی‌مادیگری نتیجه آنست. چنانکه میدانید تادویست‌وسیصد سال پیش همه اروپاییان دردین مسیحی بودند و تعصب بسیار داشتند . لیکن از زمانیکه جنبش اروپا آغاز یافت چــون این فلسفه‌همپای آن جنبش رواج میگرفت مردم رو به بیدینی آوردند ، و کنون کار بجایی رسیده که جز پیره زنان وپیره مردان وبرخی ساده درونان دیندار نمیباشند . خود کشیشان وپیشوایان دینی بیشترمادی وبیدین میباشند وتنها برای روزی خوددینداری مینمایند .

در ایران ماخود میدانیم که تا چهل سال پیش مردم همه‌دیندار میبودند واگر گاهی یکی از درون باور نداشتی‌آنرا بآشکار نمیآورد. ولی چون راه اروپا بایران باز شد و کتابها ونوشته های آنها بفارسی ترجمه گردید ، درنتیجه شیوع مادیگری مردم دسته دسته از دین رو گردانیدند ، وامروز دراینجانیزبیدینی نیرومند تر است . دراینجا هم بسیاری از ملایان خود پیرو مادیگری و روگردان از دین میباشند و تنها برای نان خوردن دینداری از خود نشان میدهند .

با این اشکالها ما هوادار دین میباشیم وارزومندیم جهانا ز راه دین پیش رود . چیزیکه هست مادین این مذاهب را نمیگوییم . اینها که خودرا جانشین دین گردانیده همه بیپاست .

پس دین چیست ؟ .. اگر این‌پرسش را از دیگران کنیدپاسخ درستی نخواهید شنید . ملیونها کسان که درشرق و غرب از راه دین نان میخورند یکی باین پرسش پاسخ درستی نخواهد داد . این خــود

ایراده یگری است که معنی درست دین وعلت آن دانسته نمیباشد.

ماميگوييم: دین شاهراه زندگانیست. میگوییم آدمیان که در این جهانند باید چیز هایی را بدانند.

این جهان چیست؟.. مادر آن بهرچه‌ایم ؟.. ما خودچه هستیم؟.. چه جدایی میانه ما باجانورانست ؟.. مارا راه زندگی چه باشد ؟ .. چه مقصودی را دنبال کنیم ؟.. آیا زیستن تنهابرای خوردن وخوابیدنست ویا یك خواست بزرگتری درمیان میباشد ؟ ..

اینها چیز هاییست که باید دانسته گردد. لیکن دیده میشود که آدمیان اینها را نمیدانند وبگمراهی افتاده هردسته‌ای رو بسوی دیگری میآورند وبدینسان از هم‌پراکنده میشوند.

دین برای آنست که اینها را معنی کندویك راهی برای‌زندگی باز نماید که هم جلو گمراهی را گیرد وهم ازپراکندگی باز دارد. اینست معنای دین.

پس می بینید آن یك معنای بسیار ارجدار و خرد پذیری دارد ویك چیز بیهوده وبی‌ارجی نیست. این‌معنی را هرباخردی بایدپذیرد وباید ارج گزارد. داستان خراباتیان وصوفیان، وپندار بافیهای فلسفه یونان، و کشاکش سنیان و شیعیان و دیگر گمراهیها که شمردیم وبالاخره دو تیرگی فاشیسم و دموگراسی و دیگر اختلافها که در پیش چشم ماست بهترین‌دلیل است که‌آدمیان همیشه گمراهی پذیرند وهمیشه آمادهٔ پراکندگی میباشند.

دین یك اندیشه والا تریست که خردمندان را قانع گرداندواز گمراهی و پراکندگی باز دارد. این گمراهیها و پراکندگیها یك

مقداری از ندانستن حقایق است ویك مقداری نتیجه هوس و کینه و پندار ومانند اینها میباشد. یکمردی با اندیشه های والا تری ، چون برخاست حقایق بسیاری را یاددهد و آنگاه خرد هارا نیرومند گرداند که زبون هوسها و کینه ها وپندار ها نباشند.

میدانم کسانی از شما پرسشهایی دارند و در بارهٔ خرد ومعنی آن ایرادهایی در دل خود میاندیشند. ما پاسخ آن ایراد هارا ازپیش داده‌ایم. شماره های پیمان رابخوانید تابدانید مادراین باره‌ازروانشناسی ودیگر دانشهای اروپایی بسیار جلوتر رفته ایم.

ما میگوییم: در آدمی نیرو ییست که‌نیك را از بد و راست را از دروغ باز شناسد ، و این نیرو نامش خرد میباشد. میگوییم: آدمی باید هرچیزی‌رابااین‌شناسد وبپذیرد. میگوییم: چیزی که‌هست در برابر این نیرو نیرو های دیگری بنام هوس وپندار و کینه و کهنه دوستی ومانند اینهامیباشد که سرچشمه گمراهیها اینهاست، و آنگاه خرد را نیز آموزگاری میباید که حقایق را باو یاد دهد. اینها چیز هاییست که بادلیل روشن گردانیده ایم (۱)

از این روست در گفتگو از دین میگوییم چون‌یکی برخاست از یکسو حقایق را یاد دهد وبخردها آموزگاری کند، واز یکسو آنها را نیرومند گردانیده بهوس وپندار ومانند آنها چیره اش میسازد.

این است معنادی دین. اما ایرادهاییکه گرفته شده مایکایك آنها پاسخ میدهیم. چنانکه گفتیم قویترین ایراد مادیگریست. مادیگری از

(۱) برای نیك دانستن اینها بکتاب «راه دستکاری» یا بگفتار های پیاپی (ماچه میخواهیم ؟ . .) درشماره های سال‌ششم بازگشت‌شود.

هرباره بادین دشمنست. چه‌این گفتگوازخدا وخواست آن واز برانگیختن فرستادگان میکند و آن هیچیکی را نمیپذیرد. این ازروان وجاویدانی آن سخن میراند و آن آدمی را جزهمین تن مادی نمیشناسد. این از جهان آینده ای آگاهی میدهد وآن جز افسانه اش نمیشمارد. این‌همیشه داوری خرد را بمیان میکشد و آن چنین خردی را انکار میکند. این آدمی را برگزیدهٔ آفریدگان میشناسد وزندگی اورا ازروی همدستی و غمخواری میخواهد وآن آدمی را اندکی برتر از چهارپایان شناخته و زندگانیش راجز ازروی زور آزمایی نمیخواهد.

ما درپیمان ازهمه این زمینه ها گفتگوکرده و پاسخهای استوار بمادیگری‌داده‌ایم. پیمان‌پیش ازهمه برای نبرد با مادیگریست. مادانشهای طبیعی را میپذیریم وبایدهم بپذیریم. جهان همانست‌که دانشهانشان میدهد. یك دستگاهیست همه‌چیزش از خودش. چیزیکه هست ما از دانش ها مادیگری نتیجه نمیگیریم.

ما میگوییم همان جهانیکه دانشها مینماید بسرخود نتواند بود. نظم و آراستگی که در آن پیداست ما را ناگزیر میگرداند که به آفریدگار دانا وتوانایی اذعان کنیم. این نظم وآراستگی ازخود جهان نتواند بود.

ما نمیدانیم خدا جهانراکی آفریده و چگونه آفریده - اینها چیز هاییست‌که راه‌بدانستن آنها نیست - این میدانیم‌که جهان را ازروی دانش آفریده وخواستی ازآن دارد.

در بارهٔ آدمی، مامیگوییم تنها این کالبد مادی نیست. آدمی گذشته از تن وجان مادی، دارای روانست که خود دستگاه جدایی میباشد و اساس آدمیگری همانست. مادیان که میگویند ما درپشت سر اینجهان مادی، چیزی نمیشناسیم مادرهمان کالبد خودشان جزازتن وجان مادی یکدستگاه بیرون ازماده نشان میدهیم.

کشاکش عمدهٔما بافلسفهٔ مادی وهواداران آن برسر آدمی وآیین زندگانی اوست. فلسفه میگوید: دراینجهان هرجنبشیکه ازکسی یاچیزی دیده میشود سرچشمه آن «خود خواهی» (یا حب الذات) است. هر کسی تنها خود را میخواهد وهمه چیز را برای خود میخواهد. شما خربزه را دوست میدارید، آنرا دوست نمیدارید لذتی راکه از آن بهره شما میشود دوست میدارید. فلان گوسفند جفت خودرا میخواهد، اورا نمیخواهد، آن کامیابی راکه ازآن بهره اش میگردد میخواهد.

میگویند: با این ترتیب زندگی جز نبردی درمیان زندگان، و جهان جز نبردگاهی برای آنان نمیباشد. میگویند: با این ترتیب امیدی به نیکوکاری آدمیان نتوان بست. درجاییکه «خود خواهی» درنهاد هر کسی نهاده وسرچشمه هرجنبش وتکانی همانست، درجاییکه زندگی سر تاپا نبرد است، چگونه چشم توانداشت که مردمان به‌نیکی گرایند وبکار های نیك برخیزند.

یکی ازآنان که شوپنهاور آلمانی باشد میگوید: نیکوکاری محکوم به نیستی گردیده. آدمیکه باید تنها دربند کامگزاریهای خود باشد چه چشم نیکوکاری ازآن توان داشت؟!.. میگوید: دینها که بنیکی جهان کوشیده اند بخطا رفته اند. برای جلوگیری ازبدیها یگانه چاره زن نا گرفتن یاخود راکشتن است.

اینها اندیشه هاییست که همراه جنبش علمی دراروپا پیداشد ونخست جز صورت علمی نداشت. ولی کم کم در میان مردمان رواج یافته صورت اجتماعی بخودگرفت. بدینمعنی انبوه مردمان آنها را پذیرفتند و بنیاد رفتار و کردار خود قرار دادند. رویهمرفته نهضت نوین اروپا بااین اندیشه‌ها توام بوده، باآن پیش رفته‌وهمراه آن همه جارسیده. این جنگهاییکه ازسه سال بازدراروپاگرفته وآتش آن‌بشرق وغرب رسیده، بیش ازهمه، نتیجه آن اندیشه هاست. اینکه توده‌ها بجان‌هم افتاده اند

وپروای زنان وبچگان بیگناه نمیکنند وآتش وآهن برسرهم میریزند ، شما اگر بپرسید بهانه ای که برای این کارهای زشت خود میآورند همین است که زندگانی مبارزه است ومابایدبکوشیم ازفلان توده جلو تر باشیم .

مامیگوییم : این‌اندیشه فلاسفه خطاست‌وموضوع مبارزه نچنانست‌که آنان فهمیده‌اند . خطای بزرگ فلاسفه آنست‌که آدمیرا ـ یابهتر گویم خود را ـ نشناخته اند .

داستان خود خواهی (یاحب الذات) که میگویند در جانوران از هر باره راست است . یك گرگ ، یك گوسفند ، یکمرغ جز خودرا نمیخواهد . اینست که زندگی آنها جز نبرد وکشاکش نمیباشد . ولی آدمی نچنین است .

ما در آدمی ازیکسو خود خواهی وکشاکش میبینیم : فلان چیز خوب را هرکسی میخواهد او داشته باشد ، هرکسی بپول اندوزی می کوشد ، برسر صد ریال دوبرادر بزد وخورد میپردازند . ازیکسو نیز کارهایی بضد این میبینیم : فلان مرد در خیابان لغزیده وافتاده وسرش شکسته ، رهگذریان همه‌دلشان میسوزد وبدستگیری ازومیشتابند . بهمان زن بیمار بود وشفا یافته ، همسایگان همه ازشنیدن اوخشنود میگردند . اینها با «خود خواهی» چه سازش دارد؟!

چنین انگارید : شما دراین روزهای زمستان از خیابان میگذشتید ومردی را دیدیدکه لخت دربیخ دیوار ایستاده میلرزد . آیا نه آنست‌که دلتان بحال اوسوزد ، وپالتو خود را کنده باو دهید ، و چون پوشید و گرم شد شما خشنود گردید؟ . . دریك چنین داستانی‌که بارها مانندش رخ‌دهد سه‌چیزعجیب است : نخست اگر اولخت‌بوده ومیلرزیده شما چرا متأثر گردیدید؟! . . از چاییدن و لرزیدن اوبشما چه‌که متأثرگردید؟!.. دوم چرا خود را بی‌بالاپوش گزارده پالتو را باو دادید؟! . چرا اورا

بخود برگزیدید؟!.. سوم اگر او پالتورا پوشید وگرم گردید چرا شما شاد شدید؟!.. چه بهبستگی میانه او وشما میباشد؟!.. آیا این ها با داستان خود خواهی چه سازشی دارد؟!.. اگر خود خواهینست شما میبایست بجای دادن پالتو خودتان، کلاه اورا نیز بربایید.

از اینجا ما بیك راز گرانمایه ای پی میبریم، وآن اینکه آدمی دارای دوطبیعت است: یکی طبیعت تن وجان که جانوران نیز دارند. دیگری طبیعت روان که تنها خاص او میباشد. اینست آدمی از یکسو با جانوران همجنس است وهمچون آنها دارای خویهای پست آز وخشم وکینه و ترس وستمگری وخود نمایی وجدا سری ومانند اینها میباشد، و همچون آنها همه چیز را برای خود میخواهد و با همجنسان خود بکشاکش میپردازد، واز یکسو از آنان جداست و دارای روان وخرد واندیشه وشرم میباشد، وچنانکه دیدیم بجای کشاکش با همجنسان دل سوزی بآنان مینماید و بجانفشانی میپردازد.

این دو چیز - جان و روان - ازهم جداست. روان چون تابع قانون طبیعی مادیات که «خود خواهی» باشد نیست باید آنرا بیرون از ماده شناخت، وچنانکه گفتیم این خود پاسخی بفلسفه مادی میباشد. آن فلسفه که آدمی را جز ازاین تن و جان مادی نمیشناسد این نادرستی آنرا میرساند.

از آنسوی اساس آدمیگری آدمی، این طبیعت روانی اوست، وچنانکه گفتیم ازروی این طبیعت، آدمی نه‌تنها ناگزیر ازنبرد نمیباشد بضد آن که غمخواری و نیکخواهی با همجنسان ودستگیری از ایشانست مایل میباشد.

اینست گفتگوی اینکه سرچشمه کارهای آدمی خود خواهی است وهرکس ناگزیر از نبرد و کشاکش میباشد، ونومیدی ازنیکی آدمی خطای دیگری ار فلسفه مادی بشماراست. اینها گوهر آدمیگری را

نشناختن است .

شگفتر ازهمه کار شوپنهاور میباشد . داستان او با سخنیکه گفته داستان‌کسیست که درخانه ای تنها بنشیند وچون یکی در را زد خودرا فراموش ساخته فریاد کشد : «دررا نزنید . دراین خانه کسی نیست» .

آنگفته ازو ازروی دلسوزی ونیکخواهی باآدمیان بوده ، وخود دلیل است که چنین طبیعت ستوده ای در آدمی موجود میباشد . روشن تر گویم : این آرزو از درون شوپنهاور از روان او برخاسته . لیکن شگفت است‌که آن خودرا فراموش ساخته وبنام آنکه هرآدمی ناگزیر است تنها دربند کامگزاریهای خود باشد نومیدی مینماید .

سخن کوتاه کنم : سر چشمه همه کار های آدمی خود خواهی نیست ، آدمیان ناگزیر ازنبرد وکشاکش بایکدیگر نمیباشند ، از نیکی جهان نومیدی نباید کرد . گفته های فلاسفه در این باره ـ وهمچنین در دیگر باره‌ها ـ خطاست ودرهمه این گفتگو ها حق بادین میباشد (۱)

آمدیم برسر ایراد های دیگر، اینکه میگویند «با این ترقیات علوم‌طبیعی واجتماعی نیازی بدین بازنمانده» سخن بیپاست. زیرا چنانکه گفتیم نیاز آدمیان بدین از طبیعت ایشان بر خاسته . این در طبیعت آدمیان نهاده‌که پی‌پندارها وهوسها راگرفته گمراه گردند، واز همجدا افتاده پراکنده شوند . آیا این ترقیات طبیعت آدمیرا دیگرگردانیده؟ ! . . آیا دیگر بیم گمراهی وپراکندگی نمیرود ؟ ! . .

شما باچشم خود میبینید‌که این ترقیات بجای آنکه آدمیان را بسعادت و خرسندی نزدیکتر گرداند از آن دورتر گردانیده . در این قرنهای آخر سختی زندگانی چند برابر شده وکار بجایی رسیده که کسانی از ارو پاییان از تمدن بیزاری جسته آرزوی باز گشت بوحشی گری مینمایند .

---

(۱) دراین بارههم باگفتار «ماچه میخواهیم» سال ششم یاکتاب «راه رستگاری» خوانده شود .

برخی‌می‌پرسند: چه‌چیزهاست که دانشها بمانمی‌آموزد ودین‌خواهد آموخت ؟ . . می گوییم : بسیار چیزهاست . معنی جهان و زندگانی ، گوهر آدمیگری ، داستان نیك و بد که هر یکی موضوع بسیار گرانمایه‌ای میباشد ، از چیزهاست که دانشها بشما نمی‌آموزد و دین تواندآموخت . دین شما رابخودتان خواهد شناسانید . دین راه‌آسایش وخرسندی را بشما نشان خواهد داد .

ما از ارج دانشها نمی‌کاهیم . لیکن آن بهره که شما از آنها برمیدارید چیست ؟ ! با این دانشها شما بدترین زندگی را دارید ، با این دانشها شما از آسایش و خرسندی بی‌بهره اید . شما باختراعات‌می‌نازید . ولی از آنها چسودی برداشته اید ؟! .. هواپیما ساخته‌اید و به آسمان می‌پرید ، ولی برای بارانیدن‌آتش و آهن برسرشهرها . رادیو ساخته اید و آواز را بهزار ها فرسنگ می رسانید ، لیکن برای پراکندن دروغها و حماسه‌خوانیها. زیردریایی ساخته‌اید و از زیرآب راه می‌پیمایید، ولی برای از هم شکافتن کشتیها و نابود گردانیدن کشتی نشینان ، اینهاست بهره‌هایی که شما از دانشها برمی‌دارید .

هنگامیکه ما این ایرادها را می‌گیریم‌شانه‌بالاکشیده‌می گویید: زندگی نبرد است ، جنگ در طبیعت آدمی نهاده شده ، نفوس بشر زیاد گردیده‌باید ازهمدیگر بکشند تا زمین تنگی ننماید- بااین‌سخنان سست و مهمل است که بما پاسخ میدهید .

در اینجاست که ما می گوییم : شما معنی جهان و زندگی را نمیدانید ، ازگوهر آدمیگری آگاه نمی باشید ، ازگردش گیتی ، و آیین جهان دانشی ندارید .

نه آقایان ! زندگانی نبرد نیست و آدمیان نیازی بکشاکش با یکدیگر ندارند ، جنگ درطبیعت جانی آدمی نهاده ـ طبیعتی که باید کوشید و از نیرو انداخت ـ و طبیعت روانی از جنگ و کشتار سخت بیزار است . روی‌زمین هیچگاه تنگی ننموده ونخواهد نمود. اینهاست چیزهایی که تنها دین بشما تواند آموخت .

دوباره می گوییم: مااز قدر دانشهانمی کاهیم، ما بیشتر ازدیگران بآنها قیمت میدهیم . چیزیکه هست دانشها مردمان را بی نیاز از دین نتواند گردانید . دانشهازمینه دیگری دارد و دین زمینه‌دیگری،بلکه اگرراستی را خواهیم پیشرفت‌دانشها و پیدایش این اختراعها نیازمردم را بدین بیشتر میگرداند . در این باره یکرشته راز های گرانمایه ای هست که مرادراینجافرصت پرداختن بآنهانیست.کسانی اگرمیخواهند آنها را دریابند ـ اگرمیخواهند معنی درست تمدن ، و اثر دانشها را درآن ، وارتباط دین را با دانشها بدانند ـ یکرشته گفتار هایی که زیر عنوان « در بارهٔ شناختن جهان » درشماره های امسال پیمان نوشته ایم آنها را بخوانند .

اماایراد بگفته های توریت و مانند آن دربارهٔ آدم و حوا و داستان زمین و آسمان و دیگر اینگونه چیز ها ، ما پاسخ این را هم داده ایم ، ولی چون ایرادی بدینهای گذشته است در اینجا بآن نمی پردازیم .

از این گفته‌ها چند نتیجه بدست میآید :

نخست چنانکه گفتیم ، دین یکمعنای بسیار ارجمند و بزرگی را در برمیدارد ، و برخلاف آنکه بسیاری میپندارند یکچیزبیهوده و

خرافی نیست . باید گفت دین گرانمایه‌ترین موضوعی درجهان میباشد.

دین شاهراه زندگانی ، وخود برای آنست که آدمیان را از گرفتاری به پندارهای بیهوده ، و ازپیروی بهوسهای زیان آور ، و از افتادن بکوره راهها و پراکندگی باز دارد . برای آنست که جایگاه آدمی را والاتر گرداند . برای آنست که جهانیان را از آسایش و خرسندی بهره‌مند سازد.

اگر آن رازهایی‌را که گفتیم در گفتار های‌امسال پیمان باز نموده‌ایم بدیده گیرید باید گفت دین برای آنست که پیشرفت جهانیان را کامل گرداند .

هنوز اینها معنی درست دین نیست و ما سپس بازخواهیم نمود که جایگاه دین بسیار والاتر از اینهاست .

دوم برای رفع اختلافها زمینه آماده میگردد . زیرا چنانکه گفتیم یکی از اختلافها میانه دین‌و بیدینیست و هرآیینه پس از این گفته‌های ما جایی برای آنها باز نخواهد ماند. زیرا انبوه بیدینان از اینرو به‌بیدینی افتاده اند که برای دین معنی‌و انگیزه درستی‌نشناخته اند، یادچارمادیگری گردیده وپاسخی در برابر آن نشنیده‌اند . اینان در اروپا یا در جاهای دیگری باکشیشان و خاخامان و ملایان روبرو شده‌اند ، و چون دین را همان داشته‌های آنان پنداشته اند بیکبار رو بگریز آورده اند ، و اکنون که معنی‌حقیقی دین را بشناسند وپاسخ هایی راکه ما بمادیگری و دیگر ایرادها می‌نویسیم بدانند هر آیینه ز بیدینی پشیمان خواهند گردید . این سخنان تچیزیست که یك خردمند پاکدلی بشنود و نپذیرد ، بویژه که دانشمند باشد .

آری یکدسته بیدینیشان ازروی نادانی وبیش ازهمه برای پیروی از هوسهاست . اینان بیدینی را برای آن پذیرفته اند که از هرقیدی آزاد باشند و از هیچ پستی وبدکاری باز نایستند . بیشتر بیدینان در ایران از ایندسته اند و اینان بیگمان بگفته های ما گردن نخواهند گزارد و ازبیدینی بازنخواهند گشت . لیکن ما آنان را بکنار نهاده ایم و در این سخنان برخوردی با آنان نداریم .

روی اینسخنان با کسانیست که در جستجوی حقایق باشند و بدلیل گردن گزارند ، ودربارهٔ اینگونه کسانند که میگوییم این گفته های ما را پذیرفته از بیدینی باز خواهند گردید . این چیزیست که آزموده ایم و تا کنون صدها کسان با این دلیلها بدین گراییده اند .

یك اختلاف دیگر میانه مذهبهاست که چهارده تاست و هریکی مردم را بسوی دیگری میکشاند . باین اختلاف هم زمینه نمیماند . زیرا این معنی که ما برای دین گفتیم ، شما ببینید با کدام یکی از آنها درست میآید ؟!.. کدام یکی از آنهاست که معنی زندگی رابمردم یاد میدهد و آنان را بیك شاهراه میکشاند ؟!.. کدام یکیست که جلو گمراهیها را تواند گرفت ؟!.. و اگر راستی را بخواهید خود اینها بیدینیست و دین برای آنست که مردم گرفتار اینهانگردند .

یکی از آشنایانم میگوید : بمغازه سلمانی رفته بودم دیدم سلمانی پیاپی بشاگردش پرخاش میکند و درشتی مینماید . یکبارهم سیلی بروی او زد . من نکوهش کردم که زدن برای چیست ؟!.. گفت: باید این‌را تربیت کنم . گفتم همین رفتار تو بی تربیتی است . تربیت‌برای آنست که کسی چنین رفتاری نکند و شما نام آنراتربیت میگزارید .

داستان‌مذهبهاهمینست . شما هریکی از آنها را بگیریدخواهید دید یکدسته پندار هاییست که این و آن بافته اند ، و درحقیقت‌دین برای آنست که‌مردمان گرفتار چنین پندارهای بیهوده و بیپایی نگردند، وچنین پراکنده نباشند . اینست خود آنها بیدینیست .

زیان این مذهبها بسیار فزونتر از آنست که فهمیده میشود . درماندگی شرق بیش ازهمه نتیجه اینهاست . از یکسو اینها دکانهایی است که کسانی گرفته اند و از آنها روزی میخورند ، و شما اگرنیك اندیشید وبسنجید کسانیکه دلشان بمردم سوزد و دربند نیکی جهان باشند نیستند . بلکه‌آشکاره مردم‌را ازپرداختن بزندگانی، و کوشیدن بآزادی ، وجانفشانی در راه کشور وتوده باز میدارند . مردمانرابیچاره گردانیده با وعدهٔ بهشت وآخرت فریبشان میدهند .

از یکسو پیروان آنها خودرا از هر وظیفه ای در برابر کشورو توده و نیکی جهان آزاد شمارده و واجبی برای خود جز پرداختن‌بکار های مذهبی نمیشناسند .

شما آشکاره می بینید دستهٔ انبوهی در ایران ، خودشان‌بکشور وتوده دلبستگی نمینمایند ودرهیچ کوششی همراهی‌نمیکنند ، بجای خودکه بدیگران نیز ریشخند و نکوهش دریغ نمیدارند . مشروطه برخاست و با آن دشمنی نمودند و کار شکنی کردند و بخون ریزی پرداختند. دبستانها باز شد آن ضدیت رانشان دادند و ازهیچ بیشرمی باز نایستادند . نظام وظیفه برپا گردید بآشوب برخاستند . ثبت اسناد بنیاد یافت هایهوی کردند . هرگامیکه در راه نیکی کشور برداشته میشود با آن دشمنی نشان میدهند . پس چه باید کرد ؟ . . آیا در بند

آبادی و امنیت کشور نباید بود ؟ ! . . آیا به پیشرفت کارها نباید کوشید ؟ ! . .

یکی از یاران میگوید : درمجلسی‌بودیم دیدم گفتگو ازحرام بودن پول دولت میکنند . گفتم : پس چه باید کرد ؟ ! . . آیا میگویید دولت نباشد؟!.. اگردولت نباشد پس کشور را که اداره کند ؟!..امنیت را که نگه دارد ؟!.. دیدم در ماندند و یکی گفت : دولت باشد ولی از علما اجازه گیرد . گفتم : اگر حکومت حق علماست خودشان بیایند و کشور را اداره کنند : سپاه گیرند ، اداره ها برپا کنند ، افزارجنگ آماده گردانند ... دیگر چرا یك کس‌دیگری حکومت کند وازآنان اجازه خواهد ؟ ! . . از این گذشته اگر این حکومت حق است چه نیاز باجازه گرفتنست ؟ ! . . اگر باطل است (وبگفته شماحکومت جور است) ، چگونه علما اجازه دهند ؟!..

یك نکته شگفتی دربارهٔ مذهبها آنست که دین را که مامعنی میکنیم یکدستگاهیست برای راه بردن مردم و نگه داری ایشان .در حقیقت این‌دینست که بایددست‌مردم را گیرد وبآنان کمك کند. ولی‌در مذهبها قضیه وارونه آنست . باینمعنی این مردمند که باید مذهب را راه برند وبنگهداری آن کوشند .

امروز از این مذهبها چسودی بمردم میرسد ؟.. شما دیدید که هیاهوی اروپاییگری برخاست و پیشروان کیشها کوچکترین جلو - گیری‌نتوانستند . سپس‌مادیگری روبشرق‌آورد و کمترین ایستادگی نکردند . این پراکندگی بمیان افتاده وچهارده کیش در هم آمیخته هرگز پروایی نمیکنند . این گرفتاری برای شرق پیش آمده و باین ذلت وخواری دچار گردیده هیچگاه برو نمی‌آورند . ولی از آنسوی

مردم باید نان آنانرا دهند ودستگاهشانرا اداره کنند . ذلت و بردگی غربیان را بگردن گرفته و در بند زندگانی نبوده بنگه داری مذهب کوشند .

در دو سال پیش که جنگهای آلمان و لهستان تازه آغازیده‌بود درتلگرافها میخواندیم درفلان شهرلهستان درفلان کلیسا « تصویرمعجز نمای مریم» هست . از این جمله بایستی چنین فهمیده شود که آن تصویر معجزنما شهر را نگه خواهد داشت ومردم در سایه او از آسیب بمباران محفوظ خواهند ماند ، وگرنه عنوان « معجز نما » برای چه میبود ؟.. لیکن دو روز دیگر دیدیم در تلگرافها چنین گفته میشود : «فلان‌شهر را بمباران کردند. ولی بآن تصویرزیانی نرسیده. آنرانجات داده وبیرون برده‌اند» . دانسته شد که بهنگام بمباران شهر که‌هر کس میبایست در اندیشه خود و فرزندانش باشد کسانی فرزندان خود را فراموش کرده وجان بخطر انداخته و آن تخته پاره بی‌ارزش را نجات داده‌اند. بجای‌اینکه آن‌مردم‌را نگه دارد مردم‌بنگهداری آن کوشیده‌اند .

ما دربارهٔ مذهبهاسخن بسیار گفته ایم . شما از هر راه که بیایید اینها نادرست است .

اگر از راه داوری خرد بیایید اینها هیچیك با خرد سازگار نیست .

اگر با تاریخ و با جستجو های علمی و با دانشها بسنجید سرتا پا مخالف است .

اگر از دیده زندگانی و پیشرفت کار بنگرید سراپا زیانست .

اگر از راه خدا شناسی و درك راز های جهان بیایید بیکبار

ناسازگار است .

یك چیز شگفت تر آنست که هر چه ایراد گرفته میشود پیشروان بی‌پروایی نموده خودرا بناشنیدن میزنند و این بهترین‌دلیل است که هیچگاه درپی حقایق نیستند و جز دربند سود نمیباشند .

یك نکته دیگری که باید روشن گردانیم اینست که این کیشها خود پناهگاهی برای بدکرداران وگناهکاران میباشد . برای آنکه مطلب روشن گردد باید اندکی ازموضوع بکناره روم وبرخی داستانهایی‌نویسم.

از تیمور لنگ شما آگاهید . اینمرد بدنهاد دربسیاری ازشهرها فرمان کشتار میداد واز خون جویها روان میگردانید . دراسپهان هفتاد هزار سر خواست وسپاهیانش بریده وآوردند . در بغداد از سر های کشتگان منارهها افراشت . درتوس پسرش ده‌هزار سر خواست ، و چون ده‌هزار مرد پیدا نشد سرهای زنان وبچگان‌را بریدند وبردند .

مردی باین پلیدی دینداری سختی از خود مینموده . چنانکه بهر کجا میرسیده‌ویکشیخ صوفی سراغ‌میگرفته بدیدن اومیرفته، وهرکجا کهنه گوری از بلال وجرجیس و مانند اینها پیدا میکرده بر روی آنها گنبد میافراشته وهمیشه یکدسته‌از ملایان درلشکرگاه او میبوده‌اند وبرسرسفره او مینشسته اند .

این خود بحثی است که آیا براستی تیمور دین داشت ؟!.. اگر دین داشت پس آن خونخواریها چه بود ؟ ! . . چگونه یکمرد دینداری هفتاد هزار بیگناهان را دریکبار میکشت ؟!.. اگر نداشت پس آن دین داریها بهرچه بود ؟!.. آیا میتوان پنداشت که بهر ریا بود ؟!.. آیا کار ریا تاباینجا تواند کشید ؟!..

ماننده‌ٔ تیمور در تاریخ فراوانست . محمد بن مظفر بنیاد گزار خاندان مظفری بسیار خونخوار بوده وبا اینحال پابستگی بسیاری بدین نشان میداد چنانکه درزمان او درشیراز باده فروشی ممنوع گردیده‌ومردم

نام‌اورا «محتسب» نهادند . نوشته‌اند روزی باخضوع بسیارقرآن‌میخواند پسرش شاه شجاع وخواهر زاده اش شاه سلطان ازحال او بشگفت افتاده وآدمکشی هایش را بیادآورده پرسیدند : «شماره کسانیکه جناب مبارزی بادست خودگردن زده بهزار تن میرسد ؟.» محمد سر از قرآن بر داشته باسادگی بسیار چنین پاسخ داد : « میانه نهصدوهزار » .

قابوس وشمگیر را نوشته اند قرآن بسیار میخواند وچون کسی را درآنهنگام بنزدش میآوردندفرمان کشتن اورا دادی وباز برسرقرآن خواندن رفتی .

زکیخان زند بیدادگر معروف را نوشته‌اند آنروزی‌که مردان‌زند را کشتار میکرد برسر سجاده نشسته و «تعقیبات» میخواند ودر آنحال هرکه را میآوردند بی‌آنکه «تعقیبات» را ببرد دست بگلوی خودکشیده فرمان سربریدن میداد .

صمدخان خونخوار معروف سخت دیندار بود وسالانه چهار صد تومان پول برای کربلا ونجف میفرستاد ودلبستگی بسیار بروضه‌خوانی ومانند اینها نشان میداد .

تبریزیان‌آنمرد خاین‌را نیك میشناسندکه درسال ۱۳۳٦ درآذربایجان والی بود وچون غائله آثوری در ارومی برخاست او چون خود را به دیگران فروخته بود بی‌پروایی نشان داد که نه‌تنها خود بکاری‌نپرداخت وسپاهی بارومی نفرستاد تاتوانست از کوششهای دیگران‌هم جلو گرفت، ودرهمان هنگامیکه بچنین خیانت بدنهادانه پرداخته وبخاطر بیگانگان به کشته شدن صدهزار مردان وزنان وبچگان بیگناه خرسندی میداد هرروز زیارت عاشورا میخواند وبهمین بهانه دادخواهان سلماس وارومی را بنزد خود راه نمیداد .

از اینگونه چندانست که بشمارنیاید وشما اگر بخواهید راز کار اینهارا بدانید باید بیاد آورید داستان جان وروان راکه شرح دادیم .

چنانکه گفتیم آدمی دو دستگاهست: یکی دستگاه جان با خویهای پست حیوانی ودیگری دستگاه روان با یکرشته دریافتها ودرخواستهای دیگر

کنون در کسان بسیاری ـ از تیمور لنگ و صمـد خان و مانند ایشان ـ این جنبه جانی سخت نیرو مند است، و خیمهای پست جانوری بر آنان چیره میباشد. برخی از ایشان درنده اند و از خون ریزی لذت میبرند وخودداری از آن نمیتوانند. برخی دیگر آزمند وستمگرند و ربودن مال مردم را بسیاردوست میدارند. برخی بد گوهر وپست نهادند واز مزدوری به بیگانگان لذت میبرند. اینست انگیزهٔ کار های زشت آنان.

چیزیکه هست جنبهٔ روانی در اینان اگر چه سست گردیده بیکبار از کار نیفتاده، و چنانکه گفتیم روان از این زشتکاری بیزار میباشد واز اینرو همیشه این کسان را ناآسوده میگرداند.

روشنتر گویم: این کسان از یکسو از عهده طبیعت پست خود برنیامده بآن سیاهکاریها بر میخیزند، واز یکسو همیشه ازدرون خود توبیخ میشنوند، واز اینرو همواره در جستجوی یك چیزی هستند که مایه تسلی ایشان باشد.

در اینجاست که یکی چون میشنود یك مذهبی میگوید «هر کسی اگر گریه کند بهشت برو واجب باشد، هر کسی اگر بزیارت رود همه گناهانش آمرزیده شود»، یامی بیند بایك نماز وروزه علما ومردم اورا نیکو کار میشناسند و ایرادی بخونریزیها یا سیاهکاریهای دیگرش نمیگیرند، یامی بیند صوفیان کەخودرا «اولیاءالله» مینامند و دعوی پیوستن بخدا میکنند هر کسی را که بآنان گراید ـ اگرچه

تیمور خونخوار باشد- می‌پذیرندواز نیکان میشمارند، بدینسان جسته خود را می یابد و همچون تشنه ای که بآب‌رسد آنرا میپذیرد وعلاقه مندی نشان میدهد .

تیمور لنگ باآن خونهاییکه‌ریخته‌بود ملایان اورا«مروج‌دین» میشماردند . سید شریف جرجانی نامه ای باو مینوشت که چون درسر هرصده یك کسی برای‌ترویج دین اسلام برمیخیزد دراین سرسده‌آن «مروج دین» شما هستید . تیمور میگوید : «من وصیت کرده ام این نوشته را درون کفنم‌بگزارند تادر نزد خدا حجت من باشد». اینست علت دینداری تیمور وصمد خان ومانند ایشان .

دین که‌بایددست‌بدکرداران‌رابسته‌دارداین‌مذاهب‌یك پناهگاهی برای آنانست ودستهاشان را هرچه گشاده‌تر میگرداند . بسیارچیزها چنینست . شما یك عمارتی بنیاد میگزارید ، تاتازه است ودر و پنجره درستی دارد خاندانی در آن نشیمن گیرند وبخوشی‌وخرسندی‌زندگی کنند . ولی چون رو بویرانی نهادودر وپنجره اش کهنه گردیددیگر خاندانی در آن ننشینند وناگزیر جایگاه قمار بازان وآدمکشان‌وپناه گاه دزدان وراهزنان باشد .

یکی‌از آنان‌خود مثلی‌میزد وچنین‌میگفت: سگ که ناپاکست اگر بنمکزاری بیفتد سراپای آن نمك گردد وپاك شود . میگفت‌ما گناهکار وناپاکیم وباید خودرا به نمکزار بیندازیم .

در اینجا داستانی هست که باید بنویسیم : روزهاییکه ما پیمان را تازه آغاز کردیم گاهی میشنیدیم : «فلان مطلب که نوشته بودید مقدسین ایراد میگرفتند» یامیشنیدیم «مقدسین ازپیمان‌رنجیده اند»

گاهی می‌اندیشیدم این مقدسین کیستند و چه‌سر و کاری با پیمان دارند؟..
این راهی را که پیمان پیش گرفته در تاریخ بیمانند است . این کوششی
که ما بنام خدا شناسی میکنیم و این دلیلها که میآوریم تا کنون نبوده
و نتوانستی بود ، با اینحال چه جای رنجش کسانیست ؟! ..

همین مرا واداشت مقدسین را بشناسم و چون بجستجو پرداختم به
یك نتیجه حیرت آوری رسیدم : یك دسته از بـازرگانان و بـازاریان
متعصب خودرا از توده جدا گردانیده اند ، وبهمه چیز توده و کشور ،
از قانون ، ودولت ، ونظام وظیفه ، و دبستان و ادارات دشمنند و بهمه
چیز ریشخند میکنند وتوهین دریغ نمیگویند ، و چون پولدار و بی
نیازند بسیار متهور میباشند که آشکاره باهر گامی که درراه پیشرفت
کشور برداشته میشود مقاومت مینمایند واز بس بیشرم وفضولند بهر
کس وبهر سخنی ایراد میگیرند . چون نیك نگریستم دیدم اینان در
این کشورمیزیند ولی خود دسته جداگانه‌ای میباشند و برای خود دیگر راه
زندگانی جدایی پیش گرفته اند . اینانند که ملایان مفتخوار را می
پرورند ودستگاه آنانرا نگه میدارند .

خواستم علت این رفتار آنان را بدانم وچون جستم دیدم اینـان
بیك خوی پلید خاصی گرفتارند . خوی پلیدی که کمتر شناخته شده .
خویهای ناپاك که در نهاد آدمی نهاده شده بیشماراست و یکی از آنها
« خودرا ازدیگران کنار گرفتن وبرایشان برتری فروختن » است. شما
اگر برفتار و کردار مردم دقت کنید بسیاری بدین خوی پست گرفتار
میباشند .

ایندسته مقدسین دردشان همانست و از این لذت میبرند که خودرا

از توده کنار گیرند، و یکدسته جدایی باشند، و بدیگران با دیده توهین نگرند، و بهمه چیز ایشان ریشخند کنند، و برای اینکار خود مذهب را وسیلهٔ خوبی یافته اند.

فلان حاجی لذت میبرد از آنکه درمجلس نشیند و چون نام مشروطه بمیان آمد رو ترش کند، چون گفتگو از قانون شد لبخند سخریه زند، چون نام دولت برده شد توهین کند، وچون سخن از دبستانهای نو بمیان آمد بگوید اینها کفر است، اگر کسی حقوق از دولت میگیرد بگوید پول تو حرام است، همیشه از دولت و کشور و توده بد گوید، همه را بیدین و بیراه شناخته تنها خود و چند تن دیگر را دیندار شمارد، مالیات دادنرا گناه شناخته تا تواند از پرداخت آن سر باز زند، تا تواند ازفرستادن پسرخودبسربازی طفره کند، چون داستان کلاه بمیان آمد حاجی آقا بخودنمایی پرداخته تا چند زمانی با سر باز بیاید وبرود، وچون دیگران کت کوتاه میپوشند حاجی آقا لباده بلندی بتن کند، دیگران ریش میتراشند حاجی آقا ریش کوتاهی نگاه دارد، هرچند سالی یکبار با تشبثات جواز گرفته بعراق رود و درباز گشتن داستانهایی بیاورد: «بفلان مجتهدچنین گفتم» «ازفلان مجتهد چنین پرسیدم»« بهبهمانکس اینقدر پول دادم»، تا چندی اینها رانقل مجلس کند و ازخود فروشی لذت برد.

این خود فروشیها و هوسبازی هاست که آن نامردانرا بکار انداخته، چیزیکه هست چون مذهب را با این پستیها و نادانیهای خود سازگار مییابند بآن میگرایند.

زیرا مذهب ازیکسو دستاویز خوبی برای بکار بستن آن بازیها

و خود فروشیهاست . از یکسو برای اینان نیز پناهگاهی ، یا بگفته خودشان نمکزاریست. اینان که شرافت را زیر پا نهاده اند ودر این کشور میزیند و خود را مکلف بهیچ کوششی در راه نگهداری آن نمی‌شناسند ـ در برابر این سیاهکاری ها اینان نیز نیازمند مایه تسلی میباشند ، و آن مایه تسلی همین مذهب است .

مذهب که‌از اینان بیکرشته کارهای بیهوده ای ـ از ریش گزاردن و دامن بلند گردانیدن و لب جنبانیدن وخم شدن و راست گردیدن و گریستن ومانند اینها ـ بس میکند و با همین کار های بیهوده آنانرا رستگار می شناسد و وعده بهشت می دهد بهترین مایه تسلی برای ایشان است .

اینست نمونه دیگری از زیان مذهبها . در این زمینه سخن بسیار است و مرا دراین گفتار فرصت کم میباشد . یك کلمه می گویم: اینها سراپا گمراهیست . دین برای آدمیان لازمست که‌بچنین گمراهی هایی دچار نگردند ، نه اینکه اینها دین می‌باشد . آشکاره باید گفت: اینها بیدینیست .

یك کار زشت‌پیروان‌مذاهب‌همانست که اینهارادین می‌نامند وبخدا منسوب می دارند . این بدترین گستاخیست که می‌نمایند . خدای پاك از این ناپاکیها بیزار است .

همچنین‌نویدی که بخود درباره آنجهان‌می‌دهند و امید به‌بهشت می‌بندند بیکبار بیپاست . آنجهان راست است و باید باور داشت که مرك آخر زندگانی آدمی‌نیست . اگر دیگران سخن اینرا میگویند ما دلیلها برایش یاد کرده ایم . لیکن آنچه اینان درباره بهشت ودوزخ

و کیفر و پاداش پنداشته اندهمچون پندارهای دیگرشان بیپاست. اینان خدا را یك پادشاه ستمگری پنداشته اند و اینست برای پیشگاه او میانجیانی بسیج کرده اند، و بیخردانه چنین می دانند که چون روز رستاخیز گردد اینان میانجیانشان پیش افتاده و همه را ببهشت خواهند رسانید. با این پستیهایی که در اینجهان نموده اند در آنجهان پاداش بهشت خواهند یافت.

دوباره می گوییم: اینها پندار است. ما داستان آنجهانرا بارها نوشته و این با دلیل باز نموده ایم: آنانکه در اینجهان خوارند و بخواری گردن میگزارند درآنجهان خوارترخواهند بود. این نامردان که در زندگانی چنین پستی می‌نمایند نزد خدا ازروسیاه ترین کسان خواهند بود.

ازسخن خوددور نیفتیم: یك اختلاف دیگر درزمینه مسلکهای اروپاییست. چنانکه گفتیم چند مسلکی از سوسیالیزم ودموکراتیزم وفاشیزم وماننداینها بایران‌رسیده وهرگروهی‌بیکی ازآنها گراییده‌اند واین زمینه دیگری برای اختلاف گردیده.

ما دربارهٔ اینها آن را می گوییم که دربارهٔ مذهبها گفتیم. باین معنی پس ازآنکه مازندگی را معنی کردیم ویکراه راستی برای آنها نشاندادیم نیازی بهیچیک ازاینها نخواهد ماند.

اگربخواهیم ازاینهاسخن‌رانیم‌نخست باید گفت: اینهانارساست. اینهاهیچیکی‌معنی درست زندگی وآدمیگری را نشان نمیدهند ودر بارهٔ جهان همین رویه مادی آنرامی‌بینند. روشن ترگوییم: برداشت همگی این‌ها بمادیگری وبیدینی است واین یك نقص بزرگی درآنها

می باشد .

باید دانست که باز گشت یا « رآکسیون» یك عامل موثری در زندگانی اروپاییان میباشد ودر بسیاری از اندیشه ها وقانونهای آنان پای این عامل درمیان بوده . مثلا اروپاییان‌تاسیصدسال پیش‌درخرافات پوچ مسیحیگری غرق بودند و در نتیجه افراطی که در آن داشتند ، پس از بیداری که خواستند از خرافات دوری گزینند ، از اینسو هم تند رفته بمادیگری گراییدند . نیز پس اختراع ماشینها وپیدایش کار خانه های بزرگ‌چون گرفتاری سرمایه داری پیدا شد ویك کشا کش بزرگی میانه کار گران و کار خانه داران پدید آمد در نتیجه آن ، سوسیالیزم و کومونیزم پیدا شد که اگر نیك سنجید همان‌رآ کسیون در اینها نیز موثر گردیده .

سوسیالیزم بیش از همه برای رفع نزاع کار گران با کار خانه دارانست و اینست بدیگر شئون زندگی چندان شامل نیست و همین مایهٔ نقص آن میباشد. یك نکته شگفت آنست که اینان از یکسو از چیرگـی سرمایه داران و آزمندان مینالند و برای جلو گیری کوششهایی میکنند واز یکسو خود پیروفلسفه مادی هستندوزندگی را نبرد میشناسند واندیشه برداشتن آن (نبرد) از خاطرهاشان نمی گذرد .

یك‌دلیل روشنی‌بناقصی این‌مسلکهاهمینست که‌باآنکه‌سالهاست پیدا شده وبهمه جا رسیده ، واز آنسو فلسفه مادی رواج بسیار یافته‌و دانشها پیشرفت بسیار نموده ، واینها که همگی باخرافات مسیحیگری معارض است در چند قرن نتوانسته آنرا ریشه کن گرداند . بلکه

چنانکه مادیدیم درجریان این جنگ یك کشور بنام سوسیالیستی پس از سالها معارضه بامسیحیگری ناگزیر شد آن معارضه را انکار کند وبدروغ خودرا هوادار کیش مسیحی نشان دهد.

نیزدیدیم یکدولت فیروزمند دیگری که گفته میشد میخواهدهمهٔ دینها را از میان بردارد ، ناگزیر شد پیشوای آن چنین نسبتی را تکذیب کند و ازخود بر گرداند.

کسانی اینها را سیاست جنگی میشمارند . میگوییم راست است ولی در همانحال نشان ناتوانی این مسلکها نیزهست . اینهااگر توانا بودندی وپایهٔ استواری داشتندی در این صد سال و دویست سال خرافات مسیحیگری را برانداخته وکنون نیاز نداشتندی که در برابر پیروان آن خرافات بدینسان ملاحظه کار باشند، وبرای پیشرفت کارخودبگفته های دروغی ـ گفته هایی که دلهاشان از آنها آگاه نیست ـ پردازند

این ناتوانی از کجاست ؟ .. این نتیجه نقص آنها ست . آدمیان از چند جهت نیاز مند دین میباشند و این یك حس طبیعی است که این جهان مادی که ما می بینیم یك چیز مستقلی نیست و در پشت سر آن یکدستگاه دیگری میباشد. چیزیکه هست باید این حس طبیعی رابیك راه بخردانه انداخت ومردمانرا با یك حقایقی آشنا گردانید. نه اینکه بنام دشمنی با کشیشها وخرافات آنان از این حس بیکبارچشم پوشید وجهان را جز همین دستگاه مادی نشناخت.

خواستم از این سخنان بدگویی از بنیاد گزاران این مسلکها نیست. چنین کاری از من نسزاست . آنان بنیکی جهان کوشیده اند و خودمردان نیکی بوده اند. آنچه مامیگوییم آنست که راههای آنان نارساست وبااین راهی که مانشان میدهیم جهان رابی نیاز از آنهامیگردانیم

در پیرامون پیمان انگلیس و روس ایران

چنانکه‌خوانندگان آگاهند، ازچندی پیش دولت‌ایران پیمانی بادولتهای روس وانگلیس بسته که اکنون درمجلس شوری گفتگوی آن می‌رود، واین پیمان عنوان بدست برخی روز نامه ها داده که با داد وفریاد خودنمایی می کنند، ورادیوی آلمان ازچندی پیش بارها دراین زمینه سخن میراند وبارها بهرام شاهرخ پسر ارباب کیخسرو از برلن فریاد «یامرك یا استقلال» میکشد.

کسانی میپرسند : «اندیشه شما دربارهٔ این پیمان چیست ؟ ..» میگویم:این‌پیمانیست که‌میانهٔ‌دو دولت‌بزرك نیرومندبایك‌دولت کوچك بی نیرو بسته گردیده، ونا گفته پیداست که بسود ما نیست. ما خواستار نگردیده وپیشنهادش نکرده‌ایم تابسود ماباشد. این چیزیست که پوشیده‌نتوان داشت. ولی من‌میپرسیم : اگر نپذیرید چکار خواهد کرد ؟! . . با کدام نیرویی‌بادودولت نبردخواهید کرد ؟ ! . . یکتوده‌ای باچهل پراکندگی وصدآلودگی بچکاری توانید برخاست ؟ ! . .

آیا از هیاهو چه تواند بود ؟ ! چه کسی گوش بداد و فریاد، یابخواهش ولابه شما خواهد داد؟ ! . . هشت سالست مامیگوییم : «این توده آلوده است» ویکایك آلودگیهارا نشان داده راه چاره اش نیز باز مینماییم، وشما همه بی پروایی میکنید وهر کس دنبال هوسبازیهای خود را گرفته باز نمیگردید، و کنون که به نتیجه آلودگیهای خود دچار آمده اید بدادوفریاد برمیخیزید. دراینجاست که میباید گفت: «بسیار بیچاره اید».

شما آن بیخردانید که میخواهید با «طبیعت» بجنگید . آن نادانانید که میخواهید آیین خدا را بهم بزنید . میخواهید نیك نباشید ودر جهان فیروز گردید ! میخواهید باصد آلودگی لگد مال و نابود نشوید! میخواهید باهیاهو وفریاد سرنوشت خود را دیگر گردانید! بجای آنکه از راهش بچاره دردها کوشید همچون کودکان بناله وگریه بس میکنید !

این پیمان پیش از آنکه بسته شود بکار بسته شده . دو دولت پیشرفت کار خودرا درآن دیده اند که مرز ایران را بشکنند وسپاه باین کشور بیاورند. بگویید آنروزیکه این رخ داد شما چه کردید؟ جزآن بود که چندروزی ناخشنودی نمودید وخشمی از خود نشان دادید و پس از آن هر کسی پی کار خود رفتید : شاعر پی قافیه سرایی ، رمان نویس پی بافندگی ، روزنامه نویس پی سود جویی ، آخوند پی خود فروشی وفریبکاری .

از این پیش آمد بجای آنکه دلبستگی بکشور بیشتر نمایید و کینه‌وهوسهای خودرافراموش ساخته‌درراندیشه‌توده باشید ، هردسته‌ای پی هوسها و کینه های خود را گرفتید . کردان فرصت یافته بتاخت و تاراج برخاستند، کوه گیلوییها میدان جسته راهزنی آغاز کردند، ملایان آزاد گردیده بباز گردانیدن حجاب زنان کوشیدند ، لیدرهای خانه نشین بیرون ریخته بحزب سازی پرداختند .

برای آنکه شما را بیدار گردانم میگویم : دولت های روس و انگلیس بماند، چنین انگارید که یك دولت بیگانهٔ دیگری رو باین کشور آورده و دولت میخواهد با او جنگ کند ، و اگر ده سال هم

کشید ایستادگی وخونریزی کرده بیگانه را بدرون کشور راه ندهد. این را هم میدانید که امروز جنگ را توده ها میکنند، نه دولتها. راست است رشته کارها را دولت ها بدست میگیرند، لیکن این توده‌هایند که هرکدام پشتیبانی از دولت خود نموده، با دادن پول، و پذیرفتن سربازی، وساختن افزارهای جنگی، وبا ایستادگی‌وشکیبایی، دربرابرسختی های جنك، اورا به پافشاری وپایداری‌توانا میگرداننند. کنون شما نگاهی بتوده خود کنید: این تیره ها را که میشمارم یکا یك‌بسنجید وبیندیشید که هریکی‌تا چه اندازه باین کشور دلبستگی می‌دارند وتا چه‌اندازه برای جانفشانی آماده‌اند: زردشتیان، ارمنیان، آسوریان، جهودان، کردان، ترکمانان، بهاییان، صوفیان، گورانان، «مقدسین»، جوانان درسخوانده مادی و مانند اینها.

کسانی میگویند: مردم بهر کیشی که هستند باشند وهرراهی که‌پیش گرفته‌اندبگیرند، خانهٔ‌خود را که‌میخواهندودرراه نگهداری آن جانفشانی خواهند کرد. میگویم: دروغ میگویید. تا اندیشیده سخن میرانید. این تیره‌ها که شمردم بسیاری (بلکه بیشتری) دلبستگی بخانه‌وکشورخود نمیدارند وبلکه بدخواهی ودشمنی باآن‌مینمایند. دیگران بمانند. همان «مقدسین» که در این شماره یادشان کرده ایم آشکاره دشمنی با کشور میکنند. خودهاشان که دربند هیچ کوششی نیستند بماند، بدیگران که میکوشند ریشخند می‌نمایند.

ازاین گذشته: شمااگربچادرگاه‌یکدسته کولی‌بروید، یابدهکده‌ای از دهکده های وحشیان افریقا بتازید، آنان نیز ناگزیر هایهویی کنند و دربرابرشما بیك جست وخیزهایی پردازند. ولی چون پست

اندیشه اند و دل با هم یکی نمیدارند بهمان قار وقور بس کرده همینکه شما را نیرو مند دیدند رو بسر گردانند و هر یکی بسوی دیگری گریزند .

یك جدایی میانهٔ «وحشی» و « متمدن » همینست . «وحشیان» پراکنده و بیراه زندگی کنند و در اندیشه آینده نبوده و بسیج نیرو برای نگهداری خود نکنند و اگر دشمنی رخ نمود بهمان قار و قور بس کرده از میان روند . ولی « متمدنان » برای زندگی یکراهی گزینند وهمگی یکدل ویکزبان باشند وهمیشه در اندیشه نگهداری کشوربوده‌ازپیش بسیج نیرو کنند، و درروز سختی‌تنها بخشم وهایهوی بس نکرده از روی فهم و خرد بجلوگیری از دشمن پردازند .

میدانم این گفته های من بکسانی خوش نخواهد افتاد . زیرا آنان‌تاب شنیدن راستی‌ها نمیدارند . بیچارگان ازخرد فرسنگها بدور افتاده اند و همیشه میخواهند جز دربند هوس نباشند . دیروز که ما امروزرا پیش بینی‌نموده میگفتیم‌بیایید این‌پندارهای بیهوده پراکنده را بکنار گزارید ، میگفتیم زمانی هم در اندیشه آینده باشید ، از ما رنجیده وروگردانیده و از هوسبازیهای‌خوددست برنمیداشتند. امروز هم آن میخواهند که داد و فریادی راه اندازند و چند روزی با آن بسردهند ، و سپس تن بخواری داده وهمه چیز را فراموش کرده و باز درپی هوسها و دلخوشیهای خود باشند .

اینکه مامیخواهیم خردمندانه پاپیش گزارند و باین‌پراکندگی ها وآلودگیها چاره کنند و از هوسها چشم پوشند بآنان بسیار گران میباشد . بیچارگان بسکه از خرد دور افتاده اند حال بچگان پیدا

کرده‌اند وچنین‌میخواهند که تا آسوده‌اند وجلوگیری درپیش نیست سرگرم بازی باشند، وچون بنتیجه رفتار خود دچار آمدند آن زمان نیز تنها بناله وفریاد بس کرده دلهای خودرا سرد گردانند.

کوتاه سخن آنکه این پیمان از شمار پیمانهای ۱۹۰۷ و۱۹۱۹ می‌باشد و جز اندك جدایی با آنها نمیدارد. چیزیکه هست چارهٔ آن هیاهو یاخرده گیری یا بدگویی نیست. این چیزها بیش از همه برای خودفروشی‌وفریبکاری‌است. چاره این دردها همینست که‌ما میکوشیم. می‌باید باین آلودگیها وپرا کندگیها چاره کرد و یك توده پیراسته و نیرومندی پدید آورد و بس. باید نیك بود تا به نیکی رسید.

یك بار دیگر نیز گفته‌ام: توده هاییکه امروز در جهانند بدو تیره‌اند: یك تیره آنانکه نیرو مندندو خود سرا پا ایستاده اند و بسود خود زندگی می کنند. تیرهٔ دیگری آنانکه ناتوانند و خود سر پا نایستاده‌اند وبسود دیگران زندگی میکنند.

کنون شما میخواهید از کدام یکی ازاین دو تیره باشید؟ اگر میخواهید از تیرهٔ نخست باشید باید نیرومند گردید و راه نیرو مندی همانست که ما بارها نشان داده‌ایم ومیدهیم، باید بنیکی خود کوشید، بآلودگیها چاره کنید، وگرنه از داد وفریاد وهیاهو چاره نخواهدبود وسرنوشت تان دیگر نخواهد گردید.

بلکه این‌خود نادانی دیگری‌ازشما خواهد بود که به‌نیرومندی وتوانایی نکوشید وچنین خواهید که‌درشمار توده‌های توانانیك باشید و همچون آنان سرفراز گردید و بدلخواه خود زندگی کنید.

من آشکاره می‌نویسم: کنون شما بسود خود زندگی‌نمیکنید، و نتوانید کنید. این آرزوها که میدارید و میخواهید از راه داد و فریاد وهیاهو بآنها برسید همه پوچ میباشد.

(پیمان و ایران)

ایران امروز مانند بیماری است که در میان دستهٔ انبوهی پرستاران نادان گرفتار باشد و هر زمان بیم مرك داشته پرستاران هر کدام دارویی برای بهبودی او دربایست دانند. دراین میان پزشکی دانا بیماری را فهمیده داروی آنرا فراهم آورد. ولی پرستاران هر کدام اندیشهٔ جدا گانهٔ در مغز پرورانیده دارو را بحال بیمار زیان آور انگارد و از دادن آن به بیمار سر باز زند. چنین بیماری یگانه راه علاجش مرك است مگر آنکه پرستاران نوینی بر او گمارند که بدستور پزشك رفتار نمایند. تنها راه چارهٔ بیماری شرق بویژه ایران درآمدن توده بیك راه خدایی است و آنرا پیمان برای روندگان هموار نموده است و برای رسیدن بمنزل جز پیمودن آن راهی نیست. پیش آمد های اخیر بما درس عبرت داد که توده اینکه راه ندارد بزبونی و بیچارگی می‌افتد. مگر ایران عوض شده یا ایرانیان دیگر شده اند؟ شاهی رفته شاه دیگر آمده و اینهمه ناایمنی و دزدی و پریشانی و لجام گسیختگی برای چیست حشرات موذی را میگویند خلق الساعه می‌باشند. می‌توانم بگویم در تودهٔ ایران همان خوی پیداشده است. آری این نتیجهٔ بد آموزی‌هائیست که از صد سال باز در مغز ها آکنده شده و همه را دچار نموده است دراین زمان سختی اندوختن خوار بار و فروختن ببهای زیاد که دانا و کانا و معمم و مکلا و پیر و برنا و شیخ و پیشوا شیوهٔ خود قرار داده نیست مگر نتیجه ره آوردهای شوم اروپا. رنج های بی پایان دارندهٔ پیمان در راه پیشرفت توده سر انجام میوه های شیرین بار آورده و ایران را روز های خوشی خواهدرسید. تنها راهی که خوانندگان پیمان باید

به پیمایند توده را از خواب خرگوشی بیدار کردن و همه را بیك راه درآوردن است. بیشتر درس خواندگان و دانش یافتگان در سنگلاخ پراکنده‌دینی یابهتر گویم درمنجلاب بیدینی نه‌چنان غرقند که امیدی بنجات آنان بسته‌شود. راه‌رابایدازتوده‌آغاز کردوآنان راپیشرفت‌بسوی رستگاری واداشت. هریك از پیمانیان باید در این راه کوشد تا بنتیجه رسد درهمه جا بزبان های ساده نوشته های پیمان را بتوده رساند واین کار را وظیفه خدایی دانسته از کوشش باز نایستد. پیمان در هر شهری خواننده دارد و اگر همه یکدل و یکزبان بنام پاکدینی کوشیده راه راستی که بارها نشان‌داده شده جلو پای مردم بگذارند در اندك زمانی نتیجه های سودمندی‌خواهد داد پیمانیان باید بدانند با کیش هـای پراکنده رستگاری توده‌آب‌بغربال انباشتن‌است. بامید بیگانگان‌بودن مانند آن کس‌است که دود خانهٔ همسایه را دید و ازخوردن نان‌خشك خود دست کشید که از آنجا برای او خورش خواهند آورد و کسی چه داند بوی گوشت خانهٔ همسایه از پختن کباب است یا داغ دواب. میگویند گوش شنوا نیست. میگویم بگویید و خسته نشوید نتیجه خواهید گرفت. من بارها داستان کیشهای پراکنده را در نشست هـا گفته ام کمتر کسی گوش داده. ولی من از گفتن خسته‌نشده امید به نتیجه دارم. پیمانیان بایدخویهای‌ستوده راپیروی وخودرا بدان‌بیارایند که دیگران ازآنان فرا گیرند .

اگر میخواهید در این دنیای آشفته وپریشان زندگی خوشی داشته‌باشید ازحرص وآز جلوگیری نمایید ودستگیری بیچارگان را برای خود بایادانید وازخویهای پست ددی‌جلوگیرید . نقوی پاکباز

گزارش جهان

درآذرماه نیزجنك وخونریزی میانه متحدین (آلمان ویارانش) ومتفقین (انگلیس ویارانش) درزمین - درهوا - در دریا ادامه داشت ودر این ماه برشدت ووسعت آن افزوده ودامنه جنك تاخاور دور کشیده شد .

امپراتوری ژاپن که ازاوان زمامداری هیتلر وروی کار آمدن حزب نازی سیاست خود را متمایل بآلمان ساخته آرزو داشت بادستیاری این دولت نیرومند سیاست دیرینه خودرا اجرا وبیگانگان رااز خاوردور بیرون سازد اینك ببرآوردن آمال چندین ساله ملت ژاپون عملا قیام کرده وبکاربس بزرگی دست زده است .

پس از ورود امپراتوری ژاپون ودول متحده آمریکای شمالی بصحنه جنك میتوان گفت تمام دولتهای بزرك دنیا وارد میدان کارزار گردیده وآتش جنك درپنج قطعه دنیا شعله ور شده است . امید پایان یافتن جنگ باین زودی ازمیان رفت ! سالها باید بسختی ها ومحرومیت ها تن داده وبگرفتاریهای گوناگون آماده گردید !

ملت ژاپون ونژاد ژرمن ازیك سو وملت انگوساکسون ونژاد اسلاو ازسوی دیگربجان هم افتاده اند وهریك ازدوطرف عده ازدول کوچك را خواه وناخواه بدنبال خود می کشانند. احتمال بسیار دارد که دربهار آینده طرفین بر تعداد یاوران وهواخواهان خود افزوده وملیونها نفوس بیگناه را بآتش آز وطمع بسوزانند .

تعجب اینجاست که متحدین ومتفقین هردو ازعدالت ودادگستری دم میزنند وهردو میگویند که برای نیکبختی وسعادت دنیا وبرای برانداختن جور وستم شمشیر میزنند . وحال آنکه همه عالم میدانند درجنگ جهانی گذشته نیزطرفین همین ادعا را داشتند وملیونها مردم جان خود را در

سرهمین گفته های فریبنده فدا ساختند . مواد چهارده گانه ویلسون دنیائی را امیدوار وملیون ها مردم را در هر قطعه از عالم بوجد وسرور برمی انگیخت ولیکن درحین عقد پیمان آشتی کردار مخالف گفتار شده وبیچاره ولسون خاك اروپارا بایك دنیا ملال ونا امیدی ترك گفت !

هرگاه در پایان جنگ بزرگ گذشته موادصلح وآشتی را براساس حق وداد گستری میگذاشتند وزهر کشنده مادیگریرا را به شربت شیرین دادگستری داخل نمیکردند ودر تقسیم نعمت های خداوندی رعایت حال ونیازمندی هر کس را بدیده گرفته وبه زور وزبردستی توسل نمی جستند امروز کره زمین بهشت برین گردیده تانگها تراکتور توپهای دروزن تلویزیون هواپیماهای بمب افکن مسافرخانه های سیار ، دژ های محکم بیمارستانهای قشنگ شده مردم روی زمین برادر وار باهم زندگانی میکردند !

امیدوارم این جنگ خانمانسوز مردمان اروپا وامریکا راکه از چندی در دریای مادیگری غوطه ورشده وزندگانی را فرع بازرگانی وپول می شمارند ازخواب غفلت بیدار وبشاهراه خدا پرستی و پاکدینی هدایت نماید تاکسانیکه جانی از این ورطه هولناك بیرون برده وموفق بدیدن روز آشتی میشوند روزگار خوشی دیده و از نعمت های الهی بدون دغدغه خاطر برخوردار شوند .

اینك جریان اوضاع جهان را در آذرماه ۱۳۲۰ بطور اجمال از نظر خوانندگان میگذرانیم .

۱- حمله ژاپون بانگلیس وامریکای متحده

چنانکه درگزارش جهان شماره ٥ مهنامه پیمان گفته بودیم دولت ژاپون دریك سیاست بن بستی گیر کرده وجز اقدام بحمله چارهٔ دیگری نداشت زیرا هر روز بر نیروی آمریکایی افزوده و از اندوخته های ژاپن کاسته میشد و اگر چندی حال بدین قرار باقی میماند ومحاصره اقتصادی ژاپون ادامه پیدا میکرد این امپراطوری بزرگ شرق جنگ نا

کرده مغلوب وآرزوهای چند ساله آن نقش برآب میشد بنابراین چون ادامه این حال برای ژاپون مغلوبیت قطعی بوده ودر جنگ احتمال‌ظفر میرفت خواه ناخواه خودرا وارد میدان‌کارزار نمود .

طبق خبر واصله از لندن ساعت شش صبح دوشنبه ۱۷ آذرماه که مطابق بانیم ساعت از نصف شب دوشنبه تهران میشد هواپیما های جنگی‌ژاپونی دفعتاجزیره هونولولو - سنگاپوروجزیره هاوائی وبندرمانیل پای تخت فیلیپین‌همچنین تکیه‌گاه دریایی‌جزیره گوام‌رابمباران‌نمودند هواپیما های ژاپونی‌کشتی های جنگی وتجارتی آمریکا رادر اقیانوس بزرگ مورد حمله قرار داده ویك‌کشتی آمریکایی را در هزارو سیصد میلی سانفرانسیسکو دراقیانوس بزرگ اژدر زدند ودوکشتی دیگر نیز دراثر اصابت‌اژدر دچارحریق شدند وعلاوه براین‌دوکشتی آمریکایی را نیروهای ژاپن ضبط‌کردند . ازطرف دیگر نیروی ژاپون دریکی ازنقاط جنوبی کشور سیام پیاده شده ومشغول زد وخورد بانیروی سیام‌گردیدند .

ژاپونی‌ها در آن واحد به مستملکه های آمریکا وانگلیس حمله بردند وچون مقدمات‌کاررا بخوبی تهیه دیده بودند درهمان حمله نخست بموفقیتهای شایانی نایل آمدند مطابق خبر واصله از ویشی خبرگزاری فرانسه تلفات آمریکاییان را درحمله نخست بشرح زیر اطلاع میدهد :

وزارت‌دریاداری ژاپون سیاهه ای ازتلفات وارد برنیروی دریایی امریکا تنظیم نموده و اعلام میداردکه از روی عکسهایی که‌گرفته شده معلوم میشود طی حمله ای‌که بربرل‌هاربور صورت‌گرفت شش زره دار ودو رزم‌ناو سنگین ودو ناوشکن غرق شدند یابطوری آسیب دیدندکه اصلاح پذیر نیست سه زره دار دیگر از نوع(نوادا) نیز مورد اصابت قرارگرفتند . پس از ۹ ساعت جنگ اکنون آنچه از نیروی دریایی طرفین باقی است‌کشتی های ژاپونی دربرابرکشتی های آمریکایی نسبت دوازده برهشت را دارند

وزارت دریا داری آمریکا در باره تلفات هیچ اعلامیهٔ انتشار نداده است .

بفاصله دوازده روز هواپیما های ژاپونی در آبهای سنگاپور به نیروی دریائی انگلیس حمله سختی کرده ونبرد ناوبزرگ ۳۵ هزارتونی انگلیس موسوم به (پرنس‌آف‌ولز) ورزمناو (ریپلز) را غرق ساختند خبری که ازلندن دراین باره رسیده است ذیلا درج میشود :

غرق نبرد ناو انگلیسی (پرنس‌آف‌ولز) ورزمناو (ریپلز) نه تنها ضربت شدیدی به نیروی دریایی انگلیس بشمار میرود بلکه انهدام این دوناو بزرگ در موقعیت جنگی متفقین درخاور دور نیز تاثیر فراوان دارد . خبر نگار امور دریایی خبرگزاری انگلیس که غرق این دوناو را بطریق بالا تفسیر کرده است درتایید این اظهار چنین مینویسد : این دو کشتی جنگی قادر بودند که با هریك از نیرومند ترین ناوهای ژاپون مقابله ورزند ظاهراً این دو کشتی مورد حمله‌ناوگان ژاپونی‌قرار نگرفته بلکه ازطرف بمب افکنهای ژاپونی که ازفرودگاههای هند وچین جنوبی بر خاسته بودند بمباران شدند . امید میرود قسمت مهمی از ملوانان این دوناو بدست کشتی های کمکی که درپیرامون آنها وجود داشته اند نجات یافته باشند .

طبق اظهار خبرگزاری انگلیس وزارت دریا داری اعلامیه ای بشرح زیر منتشر کرده است : بحکایت یك خبر رسیده از سنگاپورپس از غرق دوکشتی (پرنس‌آف ولز) (وریپلز) ۱۳۰ افسروبالغ به۲۲۰۰ ملوان ازآندوکشتی نجات یافته اند هنوز پیکره‌های دقیق تلفات‌نرسیده است زیرا زخمیها بچندین‌بیمارستان تقسیم شده اند شماره سرنشینان‌این دوکشتی تقریبا بدین قرار‌بوده است : پرنس‌آف‌ولز ۱۱۰ افسر ۱۵۱۵ ملوان وریپلز ٦٠ افسر و ۱۲٤٠ ملوان .

از دست رفتن این دوکشتی جنگی ضایعه بسیار بزرگی برای

انگلیس درخاور دور بود و اهمیت موضوع ازیك نطق آقای چرچیل نخست وزیر انگلیس که در مجلس شورای ملی انگلیس نموده معلوم میشود . آقای چرچیل میگوید :

حمله ژاپون بر امریکا موجب آن گردیده که تلفات فوق‌العاده به نیروی دریایی ماوارد آید . من‌درتمام دورهٔ تجربیات خودم بیاد ندارم نیروی دریایی ما مواجه با چنین شکستی گردیده باشد و نیز بخاطر ندارم ضایعه ای غم انگیز تر از ضایعه زره دارهای پرنس آف‌ولز و ریپلز دیده باشم .

نبردناوپرنس‌اف‌ولز ازنوع نبردناو ژرژ پنجم بوده وازتازه ترین ومحکمترین کشتی های جنگی انگلیس بشمار میرفت و این همان کشتی جنگی بودکه درغرق نبرد ناو ۳۵ هزار تونی بیزمارك آلمان شرکت داشت. آقای چرچیل بوسیله همین نبرد ناو برای ملاقات روزولت‌رئیس جمهور آمریکا رهسپار اقیانوس اطلس گردید و ۸ ماده منشور معروف اقیانوس اطلس نیز درهمین نبردناو برشته تحریر درآمد .

بهرحال از دست رفتن این دو کشتی جنگی ژاپونیان رادرآبهای سنگاپور تااندازهٔ آزاد ساخته وتوانستند بفراغت خاطر در چندین نقطه ازشبه جزیره مالاکا نیرو پیاده نمایند .

نیروی ژاپن جزیره(گوام) واقع دراقیانوس بزرگ راکه یکی ازایستگاه های‌دریایی امریکا بود بتصرف درآورده وبه جزیره(لوسون) و(بندانائو) که ازجزایر مهم وبزرگ فیلیپین هستند نیروپیاده‌کرده اند .

ژاپونی ها بجزیره (هونکونگ)که در جنوب چین واقع بوده و درسال ۱۸٤۱ پس از جنگ معروف تریاك از چینی‌ها منتزع وبدست انگلیس ها افتاد ویکی از بنادربسیار مستحکم ومهم انگیس‌ها درشرق دورمیباشد نیروپیاده‌کرده اند وتاپایان آذر ماه میانه سربازان ژاپونی و پادگان جزیره هونکونگ جنگهای سختی درجریان بود .

بندر هونکونگ برای انگلیس اهمیت حیاتی دارد وبا از دست دادن آن یکی از ایستگاه های مهم دریائی انگلیس ازدست رفته ودر حدود یکهزارو پانصد میل ازدریای جنوب چین بلا مانع بدست ژاپون می افتد . مطابق آخرین خبر های واصله از لندن نیروی ملیون چین ازطرف شمال هونکونگ بکمك انگلیسها شروع بحمله سخت نموده اند ولی جریان اوضاع چین نشان میدهدکه بزودی این بندر مهم خواه ونا خواه بدست‌نیروی ژاپن خواهدافتاد وکمك ملیون چین فایدهٔ نخواهدداد

نیروئیکه ژاپونیها درهند وچین فرانسه ودر مرز سیام از چندی پیش متمرکز ساخته بودند درهمان روز اول حمله ژاپون بایستگاههای امریکا وانگلیس از مرز سیام‌گذشته ووارد خاك تائیلند شدند سپاهیان سیام درحدود ۵ ساعت ونیم مقاومت نموده وسپس تسلیم‌گردیدند !

این ایستادگی وتسلیم فوری به معما بیشتر شبیه است تا بیك‌کار جدی ! زیرا دولتین انگلیس وامریکا امیدها به‌نیروی سیام داشتند ودر روز نخست جنگ ازطرف رئیس جمهوری امریکا ونخست وزیرانگلیس پیام های مودت آمیز وتشجیع بدولت سیام فرستاده شد ولیکن نیروی سیام بلا شرط تسلیم‌گردیده وباین پیامها وقعی‌ننهاد و تعجب اینجاست‌که بلافاصله بادولت ژاپون پیمانهای همکاری وجنگی بسته وبلا فاصله نیروی سیام دوش بدوش ژاپون وارد پیکارگردید !

نیروی ژاپون ازچندین نقطه به شبه جزیره مالاکا پیاده شده ورو بطرف جنوب پیش میروند ومطابق خبری‌که دراواخر آذرماه از لندن‌رسیده ژاپونی ها بجزیره (ژورژتاون) نیرو پیاده‌کرده وشهر(پنانك) راتصرف‌کردند . ژاپونی ها درشبه جزیره مالاکا به پیشرفت خود ادامه میدهند هرگاه بزوی از این پیشرفت سریع جلوگیری نشود علاوه بر اینکه معادن مهم روی بدست ژاپونی ها خواهد افتاد بندر مستحکم سنکاپور نیزکه یگانه پناهگاه‌های انگلیس ها درشرق دور هست مورد

تهدید قرارخواهدگرفت وچون استحکامات این بندر برای حمله دشمن از دریا ساخته شده است واحتمال حمله از خشکی پیش بینی نگردیده علیهذا تصور نمیرود باین زودی و با عجله تمام موفق به تحکیم آن ازطرف خشکی نیزگردند .

علاوه از نقاط نامبرده ژاپونیها درجزیره (بورنئو) نیز نیروپیاده کرده اند، فعلا سپاهیان انگلیس وهولند دراین جزیره مشغول زدوخورد با نیروی ژاپون هستند چندین بخش مهم معادن نفت جزایر هند هولند در این جزیره میباشند از این رو تصرف جزیره برنئو برای ژاپنی ها اهمیت حیاتی دارد .

از طرف دیگر نیروی انگلیس به جزیره تیمور (سهمی پرتقال) پیاده شده است گویا اقدام انگلیس برای تصرف این جزیره مدافعه از استرالیا بوده ومیخواهد بژاپونی ها پیش دستی نماید .

بطوریکه مطلعین اظهار میدارند مادامیکه نیروی ژاپن به سنکاپور نرسیده وهمچنین نیروی متمرکز انگلیس در آبهای مالاکا تقویت نشده است پادکان انگلیس وآمریکا ناچار درحال مدافعه بوده وبایدبا وسایلی که در دست دارند بحملات ژاپونی‌ها پاسخ دهند وچون فاصله آمریکا وفاصله بریتانیا بمیدان‌های جنك کنونی در شرق دور بسیار زیادمیباشد تصور نمیرود باین زودی‌ها ابتکار عملیات از دست ژاپون بیرون شده وبدست متفقین بیفتد ولی نظر به اینکه توانایی و نیروی اقتصادی‌متفقین چه از حیث نفرات وچه از حیث مواد اولیه بر ژاپون برتری دارد و این مقدار فتوحات ژاپن را نمیتوان اساس وپایه‌کار دانسته وبرمظفریت آن حکم قطعی نمود باید حوصله بخرج داد وصبر نمود تا پرده های صحنه جنگ یکی بعداز دیگری عوض شوند !

پس ازحمله ناگهانی ژاپون بجزایر فیلیپین‌وشبه جزیره مالاکا وسایر ایستگاهها دزیـایی امریکا وانگلیس بلافاصله دولتین امریکا وانگلیس

بدول محور اعلان جنك دادند. همچنین از طرف دولتین آلمان و ایتالیا نیز بدولت آمریکا اعلان جنگ داده شد .

پس از این اعلان جنك ها دول کوچك رومانی- مجارستان- بلغار خروات - اسلواکی نیز که ازکارمندان محور بشمار میرود برای اجرای تعهدات خود دربرابر محور بدولتین امریکا وانگلیس اعلان جنك دادند درمقابل این کار چندین جمهوری کوچك امریکا از قبیل گوستاریکا- هوندوراس-نیکاراگوآ - هائیتی و همچنین دولت هند هولند نیز بدول آلمان ایتالیا وژاپون اعلان جنك دادند. تقریبا میتوان گفت که بعد از دخول امریکا وژاپون بجنك در همه پنج قطعه عالم نبرد وخون ریزی دامنه پیدا کرده وجنك کنونی بتمام معنی جنگ جهانی شده وفعلا ٤٦ کشور در حال جنك میباشد بدین قرار آلمان با ١٧ کشور، ایتالیا با ١٤ کشور، ژاپون با ١٥ کشور جنك میکنند ورفته ورفته دامنه این نبرد وسعت یافته وشاید روزی پیش بیاید که درتمام روی کره زمین دولت بیطرفی باتمام معنی یافت نشود .

ـ٢ جنگ در خاور اروپا

نیروی آلمان که با تهور بی مانندی در جبهه شرق بویژه د میدان مرکزی کارزار بحملات پی در پی مبادرت نموده وتا دروازه‌های مسکو رسیده بود ودیدهٔ جهانیان باین نقطه ازمیدان جنك دوخته شده وهمه انتظار نتیجه آنرا داشتند ناگهان از نیمه دوم آذر ماه از شدت آن‌کاسته ویکمرتبه خبرگزاریهای آلمان چنین انتشار دادند :

من‌بعد عملیات در جبهه روسیه منوط ومربوط بچگونگی اوضاع جوی خواهد بود !

بالاخره پس از پنج ماه ونیم کوشش وپس از حملات پی دربی شبانه‌روزی دیده میشودکه نیروی آلمان در برابر سرمای سخت وطاقت فرسای روسیه بزانو درآمده وخواه وناخواه تسلیم حوادث وفرمانبردار

اوضاع جوی گردیده است .

بعد ازانتشاراین‌اعلامیه ازطرف فرماندهی آلمان ازروی هم رفته اخباری‌که از نیمه آذر ماه باین طرف از میدانهای مختلف جبهه شرق رسیده چنین برمی‌آید که نیروی‌آلمان از حمله های خونین دست‌کشیده وبحال مدافعه برآمده است .

گرچه مطابق اظهار مطلعین بفنون جنگی در زمستان‌های‌سخت که برف تمام روی زمین را پوشانیده باشد بهترین شیوه جنگی اتخاذ حال مدافعه بود ودر چنین موقع تلفات مهاجم بعلت عدم امکان استتار نفرات بیش‌از موارد عادی میباشد و نیروی مدافع بمناسبت عدم تحرك فرسوده نشده و در معرض تهدید سرمای سخت واقع نمی شود ولی این نکته را نباید از نظر دور داشت که بیشتر سربازان روس از مردمان نواحی سردسیر بوده برف و یخ در عملیات آنها چندان تاثیر مهمی نخواهد داشت وبهمین جهت اخبار واصله‌حاکی از رشادت وتهور فوق‌العاده سربازان روس بوده و روز بروز فشار آنها بر دوش نیروی آلمان سنگینی مینماید .

خلاصه اخباری‌که تا پایان آذر ماه از میدانهای جنك خاور و اروپا رسیده میرساندکه آلمانها مقدار معتنابهی از خاکهای متصرفی‌خود را ترك گفته وبطرف باختر عقب نشینی‌کرده اند .

حتی میزان این عقب نشینی درقسمت شمالی مسکو بیکصد ودر جنوب آن از چهل تا شصت کیلومتر میرسد . آلمانها مدعی هستندکه با اتخاذ این رویه در حدود دویست و هفتاد کیلو متر از طول جبهه جنك کاسته اند ودر نتیجه کاسته شدن از درازی جبهه تعداد زیادی از نفرات خود صرفه جویی کرده اند و بطوریکه مطلعین اظهار نموده و پیش بینی میکنند احتمال دارد پیشوای آلمان بفکر استفاده ازاین‌صرفه جویی نفرات افتاده ودر نقاط دیگری آتش جنك را شعله ور سازد .

در مدت این شش ماه جنك بین آلمان وروس بر همه جهانیان

ثابت ومسلم گردید که سران دولت روسیه در ظرف این بیست وچند سال زمامداری بیکار نبوده وبانهایت جدیت وپشتکار در تربیت وتعلیم افراد ملت روس ذره کوتاهی نکرده اند .

فصل زمستان خواهی نخواهی از شدت عملیات بزرك جنگی چه درخشکی وچه درهوا وچه در دریا کاسته است وبطوریکه خبرگزاریهای طرفین اطلاع میدهند شدت عملیات فعلا درکارخانهای مهمات سازی جریان دارد وهر دو طرف آنچه که در قوه دارند خود را برای بهار آماده میسازند اگر زنده ماندیم نتیجه تلخ این همه آمادگی را چند ماه دیگر خواهیم دید .

۳ - تجهیزات آمریکا وآمادگی نژاد انگلوساکسون برای جنگ طولانی

بعداز حمله ژاپون بایستگاههای دریایی دول متحده دولت آمریکا رسماً وارد جنك گردیده و دیگر آقای روزولت رئیس جمهوری برای رسانیدن کمك بانگلیس ها احتیاج بهیچ گونه دست آویز ندارد مطابق خبر های واصله از واشنگتن اعتبار بس هنگفتی در حدود ۱۰ میلیارد دولار برای تهیه ابزار های جنگی از تصویب مجلس شورای دول متحده گذشته ولایحه قانونی دیگری نیز در مجلس سنا بتصویب رسیده است که در صورت اجرا شدن قانون نامبرده در حدود هشت ملیون سرباز امریکایی آماده کار خواهد بود ؛ اینك عین خبر واصله از واشنگتن ذیلا درج میشود :

واشنگتن ۲۸ آذر ماه - بنا باظهار خبرگزاری فرانسه دیروز مجلس سنا لایحه قانونی دایر بر مشمولیت آمریکاییان ۱۹ ساله تا ۴۴ ساله را تصویب کرد واز این گذشته با مشمولیت کلیه مردان ۱۸ ساله تا ۶۴ ساله یعنی بیش از آنچه مورد تصویب مجلس شورای ملی واقع شده است اظهار موافقت نمود . بعبارت دیگر نظر مجلس سنا اینست که آرتشی مرکب از هشت ملیون تن تشکیل شود در صورتیکه قانون

مشمولیت مصوبه مجلس شورای ملی تشکیل آرتشی را مرکب از شش ملیون تن پیش بینی میکند ·

سه پنجم طلای جهان از چندی باین طرف در بانگهای امریکا متحده ورویهم متراکم شده بود امروز برای‌مصرف آنها وسیله سریعی بدست آمده ومردمان این‌کشور نقشه های مهمی برای خرج‌کردن این طلاهای هنگفت تهیه میکنند . اینك نمونه از آن نقشه‌که برای‌مصرف این طلاها تنظیم‌گردیده :

لندن - ۲۱ آذر ماه چنانکه خبرگزاری انگلیس اظهار میدارد برنامه دفاع امریکا بزودی تبدیل بیك برنامه پیروزی خواهد گشت و تصور میرود که از نو اعتبار اعطای چهل ملیون لیره انگلیسی‌بدولت امریکا از طرف‌کنگره تصویب‌گردد بدین ترتیب هزینه امور جنگی تا اغاز سپتامبر ۱۹٤۲ دست‌کم به سه ملیارد لیره انگلیسی بالغ خواهد گشت ! !

در برنامه جنگی امریکا ساختمان بیست وپنج هزار بمب افکن سنگین پیش‌بینی شده است شماره تانگهای نوع متوسط‌که ساخته‌خواهد شد پنجاه هزارعدد از شماره‌کلیه تانگهای این نوع‌که اکنون درجهان موجود است زیادترخواهد بود . کنگره امریکا انچه راکه دولت تقاضا کند بلافاصله تصویب خواهد کرد !

از این قرار معلوم میشود هیچگاه برای صلح و آشتی وسیله بدست نیامده و دنیای تازه وکهنه باهمین شیوه که فعلا پیش‌گرفته اند بجان‌هم افتاده ودامنه عملیات خودرا وسعت می‌دهند خدا میداندکه عاقبت کار بکجاکشیده وسر نوشت مخلوق باچه بدبختی ها روبرو خواهدشد

مطابق اطلاع رسیده دول متحده امریکا از همان روز دخول بجنك جهانی تصمیم‌گرفته است تاهرچه زودتر کارخانجات اسلحه سازی واقع در کنازه های اقیانوس بزرك را بداخله کشور انتقال داده و از تهدیدبمباران های هوایی ژاپون خیال خودراآسوده نماید وقسمت‌بزرگی

از کارخانهای امریکا راکه لوازم آرایش و ابزار های تفننی میساختند تبدیل بکار خانه مهمات سازی نموده وبیشتر آنهـا فعلا مشغول بساختن قطعات گوناگون هواپیما شده‌اند ملت امریکا که همیشه مشعله‌دار آزادی وصلح وصفا بودند چه شد که یکمرتبه بکانون اسلحه و آتش تبدیل یافت ؟ ! . .

۴ ـ جنگ در آفریقای خاوری وشمالی

۱ ـ جنك حبشه ـ بطوریکه در گزارش جهان گذشته (شماره پنجم پیمان) پیش بینی کرده بودیم آخرین قسمت نیروی ایتالیا که در گندار محاصره شده بودند بعلت تمام شدن خوراکی ومهمات جنگی و تحلیل رفتن نفرات آنها قادر بادامه جنك نشده خواه وناخواه دست از مقاومت عنودانه کشیدند . درشب هشتم آذر ماه ژنرال آناسی ایتالیایی که فرمانده دژگندار بود تقاضای متارکه نموده وعلی‌الصباح باتمام کسان خود تسلیم نیروی‌انگلیس گردید گرچه تاکنون ازشماره اسیران ایتالیایی سپاهه صحیحی اعلام نشده ولی از روی هم رفته اخبار واصله چنین‌بر میآید که نیروی تسلیم شده کمتر از ده هزار نفر نبوده است و در این جنك نیروی هوایی انگلیس رول‌مهمی‌را بازی‌کرده ومیتوان گفت افتخار گشودن این دژ بیش از همه عاید نیروی هوایی بوده است .

پس‌از آنکه دژگندار تماماً بتصرف نیروی انگلیس درآمد وهمه نقاط‌آرتشی‌آن اشغال گردید ژنرال وتوال‌کفیل فرماندهی نیروی آفریقای خوری ژنرال پاوکس فرمانده لشکر در تاریخ ۱۲ آذرماه نیروهای مختلفی راکه در فتح دژگندار شرکت‌کرده بودند سان دیدند سربازان انگلیسی‌ـ افریقای شرقی ـ افریقای جنوبی ـ افریقای غربی ـ هندوستان‌ـ سودان‌ـ سربازان منظم وچریك حبشه ـ نیروی فرانسه آزاد تماما در این سان شرکت نمودند پس از پایان رژه پیامیکه از ستادکل آرتش انگلیس رسیده بود به ۱۰ زبان ترجمه وبرای دسته های مختلف جدا جدا خوانده شد !

چنانکه سابقا نیز اشاره کرده بودیم پس از فتح دژگندار آخرین دستگاه امپراطوری ایتالیا درحبشه برچیده شد و نیروی انگلیس درآن کشور مأموریت خودرا بخوبی انجام دادند بخش مهمی ازاین نیرو برای کمك واشتراك در جنك‌لیبی بطرف شمال حرکت نمودند .

نتیجه سریع وبرجسته این‌جنك همانا اعاده تخت وتاج هیلاسلاسی امپراتور حبشه بودکه پس از چندین سال ویلانی وسرگردانی بالاخره حق بحق‌دار رسید ودربار سیاه پوستان با همان اوضاع قدیمی از نو پا بعرصه وجودگذاشت .

۲ ـ جنك درلیبی ـ چنانکه درگذارش جهان شماره پنجم مهنامه پیمان پیشبینی شده بود نیروی انگلیس متمرکز در مرز های لیبی از بامداد روز سه شنبه ۲۷ آبان در زمین ودر هوا شروع بحمله های سخت نمودند گرچه نیروی انگلیس در حمله های اولیه بموفقیت های شایانی نایل شدند ولیکن پیشبینی هاییکه ستاد ارتش انگلیس دراین حمله نمودند وحتی آقای چرچیل نخست وزیر انگلیس نیز در یکی از نطقهای خود بمظفریت سریع اشاره کرده وجنك درصحرای لیبی‌را بجنك های دریایی تشبیه ساخته و مدت آنرا بیش از چند ساعت تخمین نمی زدند چندان صحیح در نیامده ونتیجه سریع حاصل نگردید .

مطابق اخبار واصله ازمنابع انگلیسی هر دوطرف تانکهای زیاد از دست داده وقهراً برای ترمیم ضایعات محتاج بوقفه در عملیات‌شدند وچند روزی از شدت جنك‌کاسته گردید ولیکن نیروی بسیاری از قاهره بکمك انگلیسها رسیده وبلا درنك یکستون از نیروی انگلیس بطرف شمال باختری سرنائیك حمله‌ور شده ونیروی محور متمرکز در بردیه ـ دونه را در سمت راست خود بمحاصره گرفتند . در نتیجه این پیشرفت سریع نیروی محاصره شده انگلیس ها در طبرق رهایی یافته مجتمعا بسمت کنارهای باختری سرنائیك رهسپار شدند .

گرچه این ستون در نقطه سید رازق بمقاومت سخت آلمانیها

برخورده وحتی رابطه آنها برای چند روز بانیروی طبرق قطع گردید ولی مجدداً حمله های پی در پی انگلیس ها مقاومت آلمانیها را درهم شکسته وبخط سیر خود ادامه دادند.

یکستون دیگر از انگلیس از مرز های جنوبی لیبی از نقطه جرابوب رو بسمت جیالا واجدبیه حمله ور شده وتاپایان آذرماه بدروازه های بنغازی رسیدند وچون رسانیدن کمك و ترمیم ضایعاتی که از حیث توپ وتانك وبنه به نیروی محور وارد آمده باین زودی ممکن به نظر نمیرسد خواه نا خواه باید بنغازی را نیز از دست رفته دانست .

بخش مهمی از نیروی محور که در بنادر سلوم - بردیه - درنه بمحاصره افتاده اند اوضاع آنها بسیار وخیم بوده وامیدی برای نجات این چند نقطه نمیرود زیرا حال محاصره شدگان محور را بااوضاع نیروی انگلیس که در محاصره بودند و چندین ماه ایستادگی میکردند مقایسه نمیتوان کرد بعلت اینکه هنوز سیادت دریایی انگلیس در دریای مدیترانه پابرجا بوده ودر مدت این چند ماه تمام احتیاجات محاصره شدگان طبرق بوسیله نیروی دریایی انگلیس مهیا ومرتفع میشد وحتی از حیث نفرات نیز برای آنها کمك ومحل ضایعات را پرمیکردند ولی اکنون محاصره شدگان محور که در سلوم و بردیه و درنه مشغول نبرد هستند نیروی دریایی ایتالیا قادر برسانیدن کمك به آنها نمی باشد یگانه راه امیدی که برای محصورین این سه نقطه باقیست همانا فداکاری زیردریایی های آلمانست که اگر بتوانند شاید چند فقره از صد ها نیاز مندی محصورین را مرتفع سازند . بنابراین تصور نمیرود عاقبت محصورین بجایی رسیده واز چنك نیروی انگلیس خلاصی یابند .

راجع بادامه جنك آفریکای شمالی ازروی دورشته اخبار واصله این طوربنظر میرسد چون نیروی انگلیس از مبدء حرکت خود بسیار دور افتاده واز طرفی نیز ایستگاه های هوایی آلمان در جزیره کرت شبه جزیره موره - جزیره سیسیل خطوط ارتباطی انگلیس هارا دائما

موردتهدید قرار میدهند لذا تصور نمیرود نیروی انگلیس پس‌ازتصرف بنغازی برای حرکت بسمت طرابلس و بیرون ساختن نیروی ایتالیا از افریقای شمالی عجله زیادی بنماید .

این نکته را نیز ناگفته نبایدگذاشت : هرگاه دول آلمان وایتالیا موفق به تقویت سپاه ژنرال رومل‌گردیده و بتوانند وضعیت آنرا بحال اولیه اعاده داده وقادر سازندکه ازحال مدافعه بیرون آمده وبه مهاجمه بپردازد وضع نیروی انگلیس در آفریقای شمالی بادر نظرگرفتن‌اوضاع خاوردور واینکه نیروهای استرالیا - ونیوزیلاند - ونیرو های‌هندوستان در خود محل مورد احتیاج هستند باعث اندیشه خواهد بود ولی اگر بندربنغازی بزودی بدست نیروی انگلیس بیفتد دول محور ناچارخواهند شدنیروی‌کمکی را در بندر طرابلس پیاده سازند وچون جزیره مستحکم مالت مانع بزرگی برای این‌کار بشمار میرود احتمال نمیرود دول محور باین زودی ها قادر بترمیم ضایعات پس هنگفت ژنرال رومل بشوند علی‌ای‌حال منتظر میشویم تاآینده نزدیك اوضاع رابرای ماروشن‌سازد .

۵ - ایجاد ستاد واحد وفرمانده کل برای نیروهای متفقین

پس از حمله ناگهانی ژاپون ووارد شدن امریکا بجنك در میان دول متفقین فکر ایجاد ستاد واحد ودادن سررشته‌کار جنك بدست یك فرمانده‌کل روز بروز قوت میگیرد زیرا در اواسط جنك جهانی‌گذشته ایجاد فرماندهی واحد و گماشتن مارشال فوش در سر نیرو های همه متفقین نتیجه های بس نیکو بخشیده وبرای رسیدن به پیروزی نهایی خدمات شایانی نمود در این جنك بزرك نیز پس از ورود امریکابصف متفقین ایجاد فرماندهی واحد در تمام پایتخت های متفقین طرفداران زیادی پیداکرده است اینك آخرین خبری‌که در همین موضوع ازلندن رسیده ذیلا مینگاریم :

لندن ۲۸ آذر ماه - بنا باظهار خبرگزاری انگلیس در محافل

انگلیسی شماره کسانیکه طرفدار تاسیس شورای جنك واحد بین متفقین هستند روزبروز روبفزونی است امروز اتحادیه کشورهاییکه باکشورهای محور میجنگند بزرك ترین اتحادیه‌ایست که تاکنون در دوره تاریخ دیده نشده است اکنون مشاوراتی بین دول انگلیس وامریکا وشوروی صورت میگیرد ومیتوان بااطمینان کامل اظهار داشت که هرسه دولت بانظر مساعدی تشکیل شورای عالی جنگی را پیش بینی می کنند . ظاهرا مذاکرات نمایندگان کشور های متفقین بااخذ نتایج زیرین پایان خواهد یافت :

نخست – تشکیل فرماندهی واحدبرای آرتش های متفقین که مامور تنظیم نقشه‌های جنگهای وزمینی ودریایی وهوایی برعلیه کشورهای محور درجبهه هایی که شامل تمام روی زمین است خواهد بود .

دوم ـ یك شوری مرکب از نمایندگان متفقین مامور تطبیق وبخش خواربار ومهمات .

سوم ـ انعقاد پیمان بین کشور هاییکه بامحور میجنگند برای حفظ آزادی وانضباط درروی زمین . هنوز شیوه همکاری متفقین تعیین نشده است لیکن تصور میرود که تطبیق قوای متفقین براساس تشکیل انجمن های نواحی مختلف یاتشکیل دوائر مشاوره در اروپا وکشورهای متحد امریکا وخاور دور بستگی داشته باشد .

این دوایر مشاوره یك سلسله تصمیمات جنگی خواهند گرفت که شامل همه روی زمین خواهد بود .

اظهارات مارشال چانکای‌چك وروزولت وسخنانیکه میجراتلی ازطرف چرچیل گفته است همچنین اظهارات لیتونیف که بحکایت انها همه این مردان سیاسی بلزوم وحدت کار متفقین در اداره امورجنك وبخش منابع اقتصادی پی برده اند موجب دلگرمی فراوان است .

مشکلات موجود که باید بحل آنها کمر بست بسیار است این مشکلات مربوط بافراد نیرو وتامین خواربار ومهمات ومنابع اقتصادی وراههای ارتباط ونقشه های جنگی ودر عین حال سیاست مشترکی است که باید متفقین اقدام نمایند .

سال هفتم آذر ماه ۱۳۲۰ شماره ششم

بهای سالانه ۵۰ ریال

جایگاه دفتر : آخر خیابان شاپور کوچه علایی خانه آقای کسروی

فرهنگ پیمان

-٤-

یازیدن	دراز کردن	یاد کردن	ذکر کردن
یارستن	دلیری داشتن	یارا	توانا

جداییها میانهٔ کلمه ها

ما در نوشته های خود هر کلمه ای را در یك معنی ویژه ای آوریم ، وکلمه هاییکه معنی های آنها بهم نزدیکست ما جدایی درمیانه آنهاگزاریم . برای آگاهی خوانندگان برخی از آنها را یاد میکنیم :

۱- آراستن و پیراستن : امروز کمتر جدایی میانه این دو کلمه گزارده میشود ولی ما هریکی را بمعنی دیگری می‌آوریم . بدینسان :

آراستن بمعنی زینت کردن است پیراستن بمعنی پاك کردن میباشد . این دو معنی از هم جداست . ولی چون گاهی گفته میشده : « بآرایش و پیرایش پرداخت » یا گفته میشده : « خودرا آراست وپیراست» از اینجا آنها را بهم آمیخته و هر دو را بیك معنی پنداشته اند . این جمله که میگویند : « پیرایه بروبستند» غلط است . خود کلمه «پیرایه» بیمعنی است .

۲- یارستن وتوانستن : این دو را هم بیك معنی بکار میبرند. ولی ما هرکدام را بمعنی دیگری آوریم ، بدینسان :

یارستن بیك کاری جسارت داشتن است. توانستن بیك کاری‌قادر بودن میباشد: « فلان کار را تواند ولی نیارد»

این جمله که میگویند : « یارا ندارد فلان کار را کند» غلط است . بایدگفت : «یارا نیست» .